



پروژه‌های جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۵

آذر - دی

سال ۱۳۶۵

Südafrika kämpft. Solidarität jetzt!

Freiheit
für
Nelson
Mandela!

DKP

افریقای جنوبی مبارزه میکند اکنون همیستون، لازم است. نلسون ماندلا را آزاد کنید!
پوستر حزب کمونیست آلمان

فهرست مقالات این شماره :

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>نویسندگان مقاله ها</u>
۹ - ۳	حلقه اصلی مبارزه علیه خطر هسته ای	—
۲۲ - ۱۰	مارکسیسم در عمل یعنی جستجوی خلاق	حیدر کوتلو
۲۲	در آئینه مطبوعات	—
۳۵ - ۲۳	اصول ، دست آورد ها ، دورنماها	صادق هجرس
۴۴ - ۳۶	در خط انقلاب	سردار پریتخوی سینگ آزاد
۵۵ - ۴۵	وحدت از پائین بمنزله پایه و اساس اتحادها	د ونیس خریستوفینیس
۶۱ - ۵۶	گرسنگی در " بهشت " سرمایه داری	—
۶۲	خبرهای کوتاه	—

حلقه اصلی مبارزه علیه خطر هسته ای

۴۰

تصمیم اتحاد شوروی به تمدید مدت متوقف ساختن انفجارهای هسته ای خود تا اول ژانویه سال ۱۹۸۲ که در ماه اوت سال جاری طی اعلامیه م. س. گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از تلویزیون شوروی پخش شد عامل سیاسی گردید که دارای نیروی اخلاقی عظیمی است و انسان را به کار و فعالیت در این جهت برمی‌انگیزد. این تصمیم که ادامه ابتکار صلح بزرگ پیشین اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است بار دیگر این حقیقت ساده را روشن کرد که برای دست یافتن به موفقیت در مبارزه علیه خطر هلاکتباری که جامعه بشری را تهدید میکند آنچه ضرور است نخستین گام کنکرت در راه خلع سلاح هسته ای میباشد. بدون این گام نهضت ایجاد جهان امن و امان بی معنی است.

اراده سیاسی کشورها به مهار کردن مسابقه تسلیحاتی که روشن، بجا و بطوری قانع کننده بیان شده در سراسر سیاره ما بازتاب یافت. زیرا هرکه بدون پیشنهادی مضمون اعلامیه را ارزیابی کند نمیتواند در سخنان رهبر شوروی حسن قبول مسئولیت فراوان برای سرنوشت جامعه بشری، حفظ تمدن و زندگی در روی زمین و آمادگی اتحاد شوروی برای یافتن راه حل عقلی مسائل مبرم دوران معاصر بکمال تمام کشورها و خلقها را احساس نکند.

بدیهی است که واکنش نسبت به این ابتکار صلح تازه در همه جا با میزان اهمیت آن تطابق نمیکرد. در این مورد هم اختلافات در طرز تفکر سیاسی و درک منافع فردی و منافع عام جامعه بشری نمایان گردیدند. محافل امپریالیستی ایالات متحده آمریکا، فقط فاکت تمدید قطع انفجارهای هسته ای را مورد توجه قرار میدهند و انگیزه‌ها و عللی را که موجب اتخاذ چنین تصمیمی شده از نظر دور میدارند و آنها را "تبلیغات" بشمار می‌آورند.

صریح و آشکارا باید بگوئیم این برخورد کوششی برای استتار بی مسئولیتی خود در مقابل مردم جهان است. در واقع هم چه چیزی مانع از این است که ایالات متحده آمریکا هم با متوقف ساختن انفجارهای هسته ای خود و تبلیغ گامهای دیگری در راه صلح پاسخ بدهد؟ استناد به

اینکه قدغن کردن آزمایشهای هسته ای پاسخگوی مصالح امنیتی ایالات متحده آمریکا و دوستان و متحدان آن نیست پایه و اساسی ندارد. پس اتحاد شوروی و دوستان و متحدین آن چطور؟ امنیت برای آنها هم امر مقدسی است. با وجود این اتحاد شوروی مدت قطع آزمایشها را تمدید کرد.

پس معلوم میشود، موضوع چیز دیگری است. در محافل نزدیک به کاخ سفید درباره این موضوع صریح و آشکار سخن میگویند: قطع آزمایشها مانع از این میشود که پنتاگون چاشنیهای هسته ای لازم برای موشکها "ترایدنت" مستقر در دریا، موشکهای متحرک استراتژیک "میجیتن" و دستگهای هسته ای لازم برای سلاح لیزر ویژه برنامه "جنگ ستارگان" را مورد آزمایش قرار دهد. این است علت حقیقی امتناع واشنگتن.

کسانیکه سلاح هسته ای چسبیده اند، از مسابقه تسلیحاتی سود می برند و تلاش میکنند مناسبات بین المللی را برپایه نیروی نظامی بنانهند. قدغن کردن آزمایشهای هسته ای را فقط خطری برای منافع سیاسی ویژه خود یا منافع اقتصادی آزمندان خویشتن می بینند. زیرا بدون چنین آزمایشهایی تکمیل سلاحهای موجود و ساختن انواع جدید غیر ممکن است. تولید تسلیحات هم، چنانکه میدانیم، یکی از مهمترین کانالهای تغذیه بیژنس نظامی و سیاستمداران دست پرورته آنست.

به همین سبب مجتمع نظامی - صنعتی و دست نشانندگان آن در برخی از کشورها با تمام وسائل با پیوستن به قطع آزمایشهای هسته ای اتحاد شوروی مخالفت میکنند، علاوه بر این تمدید مدت آنها هم بسود آنها نیست، زیرا اقدامات صلح آمیز یکجانبه اتحاد شوروی افسانه "خطر شوروی" یعنی افسانه ای را که دستاویزی برای موجه جلوه دادن مسابقه تسلیحاتی در انتظار عموم است باطل میکند. در غیر این صورت، مشی تحریک آمیز آشکار دولت آمریکا نسبت به قطع آزمایشهای شوروی را چگونه میتوان تشریح نمود؟ فاکتها صریح و روشن و بدرستی گواه بر این خصلت اقدامات دولت آمریکا است. آنها این دعوی واشنگتن را که گویا اتحاد شوروی برنامه آزمایشهای هسته ای خود را بپایان رسانده و ایالات متحده آمریکا گویا ناچار است خود شر را بدان برسانند، رد میکنند. در سال ۱۹۸۵ اتحاد شوروی (پیش از قطع آزمایشهای هسته ای) ۹ آزمایش انجام داد، در حالیکه ایالات متحده آمریکا به ۲۰ آزمایش دست زد. از ۶ اوت سال ۱۹۸۵ تا اول سپتامبر ۱۹۸۶ در میدانهای تیر آمریکا ۱۸ آزمایش دیگر هم انجام شده در حالیکه درباره سه آزمایش از بین آنها خبری منتشر نشده است.

بطوریکه ارقام و آمار انستیتوی دفاع سوئد نشان میدهد تا اول ژانویه سال جاری ایالات

متحدۀ آمریکا رویهمرفته ۲۳۸ آزمایش هسته ای بیش از اتحاد شوروی انجام داده است. این رقم همچنان در حال افزایش است. واشنگتن به پیشنهاد شوروی دایر بر پیوستن به قطع آزمایش های هسته ای با بی اعتنائی به خواست همگان و عقیده بسیاری از احزاب و سازمانهای معتبر و بی توجهی به نگرانی متحدین خود و مردم آمریکا با انفجار هسته ای تازه ای پاسخ داد.

این چنین است منطق میلیتاریستی، و چنین است موضع مخالفان قطع آزمایش های هسته ای. هیچ فرد عاقل و واقع بینی نمیتواند این منطق را درک کند و آنرا خرد مندانه بنامد. از دیدگاه منطقی سالم و ساده اعلامیه دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را فقط حمل بر خودی فاکت تمديد مدت قطع آزمایش های شوروی نمودن نابخشودنی و از لحاظ سیاسی کوتاه بینانه است. در عالم سیاست هم اقدامات و هم علت و انگیزه آنها هردو حائز اهمیت است. دومی از اولسی کم ارزش تر نیست، زیرا امکان میدهد هدفها و نیات طرف دیگر را برای خود روشن کنیم، پیش بینی اقدامات آن در آینده را آسان میکند و این نیز خود پایه و اساسی برای تثبیت مناسبات متقابل است.

نگرشی بمعقاس سراسر کره زمین به مسائلی که جامعه بشری با آنها روبرو است، ارزیابی یکجا و جامع گرایش پیشرفت جهان و برخورد همه جانبه به سالمسازی وضع بین المللی به سخنان رهبر شوروی وزن و اعتبار فوق العاده ای می بخشد. در این پدیده که اتحاد شوروی جریان رویدادها^ی جهان را چگونه ارزیابی میکند و برای حل و فصل مسائل مربوط به سراسر جامعه بشری چه راهها و امکاناتی پیشنهاد میکند، مردم جهان بحق نمونه های تفکر سیاسی تازه ای را می بینند.

برخورد شوروی با سود جوئی ناسیونالیستی و یا محدود در چهارچوب بلوک معینی وجه مشترکی ندارد. این برخورد نتیجه تجزیه و تحلیل هشمارانه واقعیات عصر هسته ای و کیهانی است و درک این حقیقت که پروسه های تشدید یابنده میلیتاریزاسیون میتوانند آینده سراسر سیاره را بخطر اندازند آنها الزام میکند.

هم اکنون در جهان کوهی از سلاح هسته ای و اسلحه های دیگر روی هم انباشته شده است. در ضمن از شدت مسابقه تسلیحاتی کاسته نمیشود و بسرعتش افزوده میگردد. خطر کشاننده شدن آن به فضای کیهانی پدید آمده است. میلیتاریزاسیون ایالات متحدۀ آمریکا و تمام بلوک ناتو تشدید میشود. سرعت های پیشرفت تکنیک نظامی قدری زیاد است که امکانات جامعه بشری برای متوقف ساختن خزش بسوی پرتگاه هسته ای راه چاره محدودتر میکند.

بر تمام کمانیکه نگران سرنوشت جهان میباشند روشن است که وضع غیر قابل تحمل میگردد. حفظ قرارداد های موجود در شرایط کنونی کافی نیست، گامهای بلند عملی ضرور است که بتوانند

میلیتاریسم را واپس زده و مسیر رویدادها را در جهت بهتری افکنند . نمیتوان با اندیشمندی که م . س . گورباچف بیان کرده و حاکی از این است که " تعادل و توازن ترس " دیگر نمیتواند عامل برحذر ماندن های باشد موافقت نکرد . این ترس در مسابقه تسلیحاتی مستقیماً شرکت دارد : ترس با تشدید عدم اعتماد و بدگمانی دور و تسلسل باطل تشدید وخامت را بوجود میآورد .

جریان زندگی هم این را تأیید میکند . بطور مثال کافی است از آن نقش مخربی سخن بهمان آوری که اشاعه افسانه " خطر سرخ " و " تجاوزکاری " سوسیالیسم ، ساخته و پرداخته مطبوعات انحصارها ، ایفاء میکند . و ای . لنین هم بموقع خود از " حقه بازان سیاسی " سخن می گفت که با جعل دلایل بی اساس فریاد " میلیتاریسم سرخ " سر میدهند و " خاک به چشم توده ها می پاشند " (۱) . پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم آمریکا از افسانه سازی ضد کمونیستی بمنزله پرده استتار ایدئولوژیک برای تجاوز به کره ، جمهوری دومینیکن ، تجاوز علیه کوبا ، جنگ و خود سر چند ساله در ویتنام ، شعله ور نگهداشتن آتش وخامت و تشنج در خاور نزدیک مداخله در امور آنگولا و اتیوپی و اشغال گرنادا استفاده کرد . اکنون هم زیر پرده مقابله با " توسعه طلبی کمونیستی " به جنگ اعلام نشده علیه خلقهای افغانستان ، نیکاراگوئه و کامپوچی ادامه میدهد .

اتحاد شوروی سیاست امپراطوری گونه مداخله در امور خلقها و کشورهای مستقل را رد میکند . اتحاد شوروی متکی بر این اصل است که دوران تصورات کهن درباره جنگ بمنزله وسیله دست یافتن به هدفهای سیاسی سپری شده است .

دنیای کنونی با وجود تمام بغرنجی ها ، گوناگونی و تضادی که در پیشرفت آن هست بطور عینی هرچه بیشتر بصورت واحدی در ارتباط متقابل و یکپارچه درمیآید . بهمین سبب نجات گره زمین از نابودی هسته ای وظیفه تمام جامعه بشری و همه خلقهای روی زمین است . در اعلامیه بحق گفته شده است " طرز تفکر ماقبل هسته ای در واقع ۶ اوت سال ۱۹۴۵ اهمیت خود را از دست داد . اینک بدون توجه به امنیت سایر کشورها و خلقها نمیتوان امنیت خود را تأمین کرد . امنیت واقعی اگر برای همه یکسان و جامع نباشد نمیتواند وجود داشته باشد " (۲) .

خطراتی هم که استفاده از تکنیک در عصر هسته ای - کیهانی ایجاد میکند ضرورت تشریح مساعی تمام کشورها و خلقها را الزام مینماید . نابودی " چلنجر " و هلاکت سرنشینان آن و خرابی و سانحه نیروگاه برق اتمی چرنوبیل نشان دادند که اگر فضای کیهانی را بعرضه رقابت های نظامی مبدل کنیم و اگر سلاح هسته ای را وارد عرصه کارزار نمائیم چه میتواند روی دهد . بنابراین

۱- و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳۸ ، صفحه ۵۰ .

۲- پراودا ، ۱۹ اوت سال ۱۹۸۶

محاسبات متخصصین، انفجار کوچکترین گلوله هسته ای از لحاظ قدرت شمشع برابر با سه چرتوبیل است. بنابراین انفجار حتی بخش کوچکی از ذخائر موجود سلاح هسته ای به بلائسی مبدل میشود که جبران خسارات آن امکان پذیر نخواهد بود. برای تجارزکار هم امید رهائسی وجود ندارد. اگر کسی تصمیم بگیرد نخستین ضربه هسته ای را وارد آورد خود را هم به سرگ پرنج و عذابی محکوم میکند، حتی نه از ضربه متقابل حریف، بلکه از بی آمدن های انفجار کلاهکهای اتمی خود.

محافل گسترده جهان با این عقیده اتحاد شوروی توافق کامل دارند که نابودی کامل سلاحهای امحاء جمعی یگانه راه امنیت همگانی است. اتحاد شوروی بمنزله کشور سوسیالیستی که بنابه سرشت خود طرفدار صلح است و بمنزله کشور هسته ای که بمسئولیت خویش در قبال حفظ تمدن و زندگی در روی زمین واقف است، میکوشد برای آینده صلح آمیز جامعه بشری هر آنچه در توان دارد بانجام رساند. سال کنونی که سال بین المللی صلح است گواه ابتکارات تازه و پیرداشته اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در عرصه خلع سلاح گردید. درباره بسیاری از این ابتکارات در صفحات مجله ما صحبت شده است (۱). آنها تمام طیف مسائل مربوط به خلع سلاح را از فضای کیهانی تا کاهش تسلیحات تحت کنترل متقابل جسدی نیروهای مسلح و تسلیحات عادی در برمیگیرند؛ هدف از آن هم کاهش سطح رویارویی نظامی در اروپا و سایر مناطق است. کارپایه گسترده تأمین امنیت و همکاری در منطقه آسیا و اقیانوس آرام هم که اتحاد شوروی مطرح کرده، بنظر ما، بسیار مهم است و هدف آن علاوه بر متوقف ساختن پیروسی های میلیتاریزاسیونی که در آنجا سرعت گرفته، برطرف کردن موانعی است که سر راه صلحی استوار وجود دارد.

در چنین زمینه مناسبی تصمیم به تمدید مدت متوقف ساختن انفجارهای هسته ای شوروی بمنزله بیان مشخص و تازه مشی صلحی جلوه میکند که بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی پیش کشیده است. قطع انفجارهای هسته ای که نه پیشنهاد، بلکه بخودی خود اقدامی است عقلی با ثبات میرساند که برنامه خلع سلاح هسته ای و فراخوانهای مسکو به سیاستی تازه، به سیاست واقع بینانه، صلح و همکاری، جدی و از روی صداقت است. موافقت اتحاد شوروی بسا

۱- رجوع کنید به: ر. ساگدیف. در هزاره سوم بدون سلاح هسته ای. مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۳ سال ۱۹۸۶. در مرحله پرمسئولیت پیشرفت جهان. همانجا، شماره ۷ سال ۱۹۸۶، تعرض صلح آمیز سوسیالیسم ادامه دارد. شماره ۴ سال ۱۳۶۵ مجلسه "مسائل بین المللی". هیئت تحریریه.

استقرار دستگا‌ه‌های کنترل آمریکا در ناحیهٔ سی‌می‌پالا تینسکای (کازاخستان) که امکان داد اظهارات بیمورد واشنگتن دربارهٔ "عدم امکان" کنترل شمرخش مراعات قطع انفجارهای هسته‌ای از دستور روز حذف شود، یک نمونهٔ درخشان پیروی از این سیاست است.

بطوریکه از اعلامیهٔ م. س. گورباچف برمیآید، در صورتیکه دولت آمریکا واجد ارادهٔ سیاسی برای خلع سلاح باشد، بمباران زود می‌تواند دربارهٔ قطع آزمایش‌های هسته‌ای متوافق رسید و همین امسال موافقت‌نامهٔ آنرا هنگام دیدار سران اتحاد شوروی و آمریکا با‌مضا‌ء رساند. چنین اقدامی حاصل واقعی و عمدۀ این دیدار و گام بلندی در راه متوقف ساختن مسابقۀ تسلیحاتی می‌شد.

تمام کم‌اینکه بطور جدی پیشرفت رویدادها در جهان را دنبال میکنند می‌بینند که این سوسیالیسم نیست که باید در راه صلح بکوشد و حسن نیت نشان دهد. ولی همه چیز هم وابسته بدان نیست.

آری، فعلاً حل و فصل بسیاری از مسائل خلع سلاح در گرو عدم تمایل واشنگتن به نابود کردن حتی بخشی از ذخایر هسته‌ای خویش است. با وجود این مساعی صلح‌جویانهٔ اتحاد شوروی که مورد پشتیبانی سایر کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته عبث و بیهوده نیست. اینک جنبش‌های صلح‌خواهانه در سراسر جهان ارج و اعتبار فراوانی کسب میکنند. فشار آنها بر محافل رسمی و سیاسی کشورهای ناتو افزایش می‌یابد. به فعالیت بسیاری از کشورها و احزاب و سازمان‌های بانفوذی که ابتکارات صلح‌آمیز خود را در مسیر خواستهای دوران ما مطرح میکنند نیز افزوده میشود. "اعلامیهٔ مکزیک" که در جریان دیدار شش کشور آرژانتین، یونان، هندوستان، مکزیک، تانزانیا و سوئد در ایستاپه بتصویب رسید نیز بار دیگر حاوی فراخوانی دایر بر قطع تمام انفجارها هسته‌ای و آمادگی برای کمک (در حد امکان) به ایجاد سیستم شمرخش کنترل مراعات موافقتنامهٔ قدغن بودن آزمایش‌های هسته‌ای است. قطع آزمایشهای هسته‌ای اتحاد شوروی از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد که غالبترین مجمع کشورها در جهان است و همچنین از طرف اکثریت کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و از جانب بسیاری از سندیکاها و آخرین کنگرهٔ انترناسیونال سوسیالیستی مورد تأیید قرار گرفته است. دانشمندان و فیزیکدانان برجسته و پزشکانی که روشن تر از دیگران خطراتی را که در اتم نهفته است می‌بینند از اقدامات اتحاد شوروی بگرمی استقبال کردند. پیدایش تغییرات جدی در مواضع بخش قابل توجهی از نمایندگان کنگره آمریکا هم جلب توجه میکند. این تغییرات ناشی از آنست که آنها مجبورند نظریات مردم کشور را که بسود قدغن کردن انفجارهای هسته‌ای و کاهش تسلیحات است در نظر بگیرند.

قطع آزمایشهای هسته‌ای اتحاد شوروی انگیزۀ نوینی برای اقدامات تازه و جدی تری

بمنظور برطرف ساختن خطر آتش سوزی هسته ای است. چنین است نظر کمونیست ها و طرفداران فراوان آنها در نهضت مبارزه در راه صلح. آنها با انرژی تازه ای به فعالیت دامنه دار و توده ای خواهند پرداخت تا بالاخره بسود تأمین آینده واقعا قریب با صلح به قدغن کردن همه جانبه و کامل آزمایش های هسته ای دست یابند. روز بین المللی عملیات سندیگانی در راه صلح یعنی روز کوشش میلیونها نفر از زحمتکشان برای خلع سلاح بنشانه فراخواندن ایالات متحده آمریکا به پیوستن به قطع آزمایشهای اتحاد شوروی برگزار شد. فراخوان به برکنار کردن افرادی از ارگانهای نمایندگی که از مسلح شدن طرفداری میکنند و یا با اقدامات خود ملتها و جهان رابه بلیه هسته ای میکشانند در کشورهای ناتو که در آنها مبارزات انتخاباتی در جریان است و بسیار بزودی آغاز خواهد شد) با استقبال گرمی از طرف انتخاب کنندگان روبرو میگردد. در ایالات متحده آمریکا در تظاهراتی که جلوی در ورودی آزمایشگاه هسته ای لیورمور انجام گرفت دانشمندان تکنسین ها، آموزگاران و خادمین کلیسا شرکت کردند. بطوریکه مطبوعات خبر میدهند، در این اواخر فرمها هم بدانها پیوسته اند. پوستر بزرگی که فرمی بهمراه داشت و روی آن نوشته شده بود: "فرزندان ما را از آینده محروم نکنید. به آزمایشها پایان دهید!" بروشنی از خواستها و روحیه آنها حکایت میکرد. این فرم از کسانی بود که زمین مزرعه اش از هر طرف بوسیله میدان آزمایش آزمایشگاه محاصره شده بود.

از ادوار کهن مثل برحذر دارنده ای برای ما بجا مانده است که چنین است: "فرزندان بدان سبب هلاک و نابود میشوند که پدرانشان دروغ گفته اند". این سخن در دوران گفته شده است که صحبت بر سر سرنوشت ساکنان شهرهای مستقل یونان قدیم، يك خلق جداگانه و حتی چند خلق بود. اینک ما با مسئله وجود و عدم تمام نوع بشر همرو کار داریم. برای جلوگیری از نابودی کودکان وقت آنست که راستی و خرد پیروز شوند.

زنون زورزوویلیس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

عضو شورای تحریریه مجله

اوتسی کریشنان

عضو شورای ملی حزب کمونیست هند وستان

عضو هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله

مارکسیسم در عمل یعنی جستجوی خلاق

حیدر کوتلو
دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست
ترکیه

اهمیت روزافزون وظایف بین المللی طبقه کارگر و نقش انترناسیونال آن واقعیت خلل ناپذیر دوران معاصر است. هر بررسی بدون پیشداوری گرایشها و تضاد های پیشرفت جهان معاصر ما را باین نتیجه میرساند. این گرایشها در خطوط کلی بدینقرار است: بموازات اینکسوسالیسم موجود هرچه کاملتر برتریهای خود را نمایان می سازد در "بخش" بورژوائی جهان پروسه های تمرکز یافتن و مرکزیت و بین المللی شدن سرمایه تسریع میگردد و استثمار زحمتکشان از طرف انحصارهای ترانس ناسیونال تشدید میشود. این امر مسائل جدی تازه ای نه فقط در کشورهای در حال رشد، که ترکیه هم در شمار آنها است، بلکه در کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی بوجود می آورد.

خطوط تازه در دیالکتیک
انترناسیونال و ناسیونال

بهره گیری از نتایج انقلاب علمی - تکنیکی امکانات تازه ای برای سرمایه داری در کنار مانورهای اقتصادی و سیاسی فراهم میسازد. این امر در ضمن به بی آمدن های اجتماعی مخربی هم منجر میگردد. سوء استفاده از دست آورد های علم و تکنیک و این دست آورد ها را تابع هدفهای مشی تجاوزکارانه امپریالیسم ساختن خطر ویژه ای دربردارد: در صورت آغاز جنگ هستهای خطر نابودی جامعه بشری را تهدید میکند. پرحرارت ترین حامل و سازمان دهنده تجاوز مجتمعی نظامی - صنعتی است. تمایل به گسترش ارتجاع در تمام جهات، در درجه اول در عرصه سیاسی بروز میکند. آنجا که آشکال لیبرال حاکمیت طبقاتی بورژوازی طبق دلخواه عمل نمیکند دیکتاتوری های نظامی برقرار میگردد. در برخی از کشورها نفوفاشیسم به عرصه سیاست گام می نهد. سیستم سرمایه داری بی پایگی سیاسی و اجتماعی - اخلاقی خود را در عرصه های گوناگون نشان میدهد.

تضاد های موجود میان کشورهای امپریالیستی ژرف تر میگردد و مراکز تازه رقابت پدید می آید . این رقابت از جمله در نتیجه تلاش دولت ریگان و انحصارهای ایالات متحده آمریکا برای سلطه بر جهان ، تجاوزکاری آن و بی اعتنائی به منافع شرکای خود در بلوک های نظامی ، بمنظور بدست آوردن منافع آژمندانه یکجانبه ، حادث تر میشود . ولی نباید این نکته را بحساب نیارود که کشورهای امپریالیستی قادرند در لحظات بحرانی در جبهه واحدی عمل کنند .

در عین حال موضع جامعه کشورهای سوسیالیستی تقویت میشود ، نیروهای آزادی ملی و اجتماعی خلقهای کشورهای در حال رشد افزایش می یابد ، جنبش های توده ای صلحدوست و دموکراتیک اعتلا پیدا میکنند و طبقه کارگر برای کسب حقوق اجتماعی خود فعالانه ترقاقدام میکند .

تضاد اساسی دوران معاصر یعنی تضاد میان سرمایه داری و سوسیالیسم در شرایط کنونی حدت خاصی یافته است . درارتباط با این مسئله طبقه کارگر در استراتژی انترناسیونالیسم خود همبستگی با کشورهای سوسیالیستی و احزاب حاکم آنها و مقدم بر همه با اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی را بر سایر مسائل مقدم میدارد . درضمن اهمیت همبستگی تمام نیروهای که در راه صلح و علیه امپریالیسم مبارزه میکنند چند برابر میشود . در دوران ما نه فقط افزایش نقش انترناسیونالیسم پرولتری بچشم میخورد ، بلکه در دیالکتیک ناسیونال و انترناسیونال هم خطوط تازه ای نمایان میشود که مضمون آنها غنی تر میکنند .

امپریالیسم در تلاش برای درهم شکستن گرایش نیرومند به همکاری میان مبارزان راه صلح و ترقی اجتماعی تعرض ایدئولوژیک خود را تشدید میکند ، آنتی کمونیسم را گسترش میدهد و منکر آرمانهای انساندوستانه میگردد . امپریالیسم در تحقق مشی تجاوزکارانه سیاست خارجی خود به اعمال زور آشکار هم متوسل میشود .

حزب کمونیست ترکیه از روز بنیانگذاری خود در طول مدت ۶۶ سال بطور مداوم مورد تعرض بورژوازی است . رذیلانه ترین اتهامات و عوامفریبی ها را بدین منظور اشاعه میدهند تا منکر این واقعیت شوند که حزب ما بنا به خصلت خود ملی است و نیروی ملی را عرضه میکند . ولی دشمنان حزب کمونیست ترکیه موفق نشده اند آنها از موضع انترناسیونالیسم پرولتری دور کنند . سراسر فعالیت کمونیست های ترکیه نشان میدهد که در عین اینکه اعضای حزب مستقلی هستند در مبارزه سیاسی " بیطرف" نمی مانند .

ما مسئله را بدین شکل مطرح میکنیم : کدام آدم عاقلی در برابر گزینش صلح یا جنگ ، استثمار ، ستمگری و خودکامگی یا آزادی می تواند بیطرف باشد ؟ رژیم حاکم بر کشور ما تلاش میکند مبارزان راه صلح و ترقی را با مترسک " وابستگی به حزب کمونیست ترکیه " بترساند . اکنون در ترکیه

کسانی را به محاکمه می‌کشاند که از صلح طرفداری می‌کنند یا از حقوق کارگران دفاع میکنند . طرفداران صلح و مبارزان سندیکاها را به وابستگی به حزب کمونیست متهم می‌سازند . ولی این سلاح کهنه امپریالیسم و ارتجاع اثر معکوس دارد و مردم را باین فکر می‌اندازد که در سیمای کمونیست ها مدافعین مطمئن صلح و حقوق دموکراتیک را ببینند .

انترناسیونالیسم پرولتری بنا بگفته و . ای . لنین بمعنی ضرورت انجام " حد اکثر اقدامات ممکن در یک کشور برای پیشرفت و برانگیختن انقلاب در تمام کشورها و پشتیبانی از آن است" (۱) . لنین ، حزبی که او ایجاد کرد ، کشور اکبر و طبقه کارگران نمونه وفاداری به این اصل را ، پس از انجام انقلاب پیروزمند در کشور خود و ساختمان سوسیالیسم نشان دادند . اتحاد شوروی هم اکنون نیز نمونه انترناسیونالیسم واقعی را نشان میدهد .

برای دست یافتن به حد اکثر آنچه در ترکیه امکان پذیر است ، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد بالا بردن نقش طبقه کارگر و حزب کمونیست در زندگی ملی و جستجوی راه رسیدن به این هدف بر اساس انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با توجه به ویژگیهای مشخص - تاریخی ترکیه است . این جستجو در حزب کمونیست ترکیه پس از پنجمین کنگره آن (سال ۱۹۸۳) به شکل بویژه فعالی تحقق می‌پذیرد . سیاستی که حزب کمونیست ترکیه در عرصه ملی از آن پیروی می‌کند اینک سنجیده تر گردیده و مرتباً تکامل می‌یابد . این جریان در شرایطی صورت می‌گیرد که حزب با اقدامات فاشیستی رژیم دیکتاتوری مقابله میکند .

فعالیات حزب کمونیست ترکیه با انطباق پراتیک و تئوریک مارکسیسم این حقیقت معلوم را تأیید میکند که برای درک وضع کنکرت در هر کشوری ارزیابی درست وضع بین المللی و گرایش آن بویژه تغییرات معین ضرور است . معلوم است که کار جمعی تئوریک کمونیستها و حزب به انجام این وظیفه کمک میکند . مسائل اقتصادی ، اجتماعی - سیاسی ، و ایدئولوژیک دوران معاصر بویژه بفرنج است . آنها در کشورهای در حال رشد هم خصلت مرکزی بخود گرفته اند و این امر اهمیت پژوهش های متنوعی را که احزاب برادر بعمل می‌آورند بطور جدی و چشمگیری افزایش میدهد .

بیست و هفتمین کنگره تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی و برنامه تازه حزب که در آنجا بتصویب رسید بحق مورد توجه کمونیستهای ترکیه قرار گرفت . در این سند نه فقط پراتیک ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورها ، بلکه تجربه چندین ساله جنبش کمونیستی جهانی هم تعمیم یافت . اصول تئوریکی را که کنگره مطرح ساخت ما بمنزله نقطه اتکا قابل اطمینانسی در

فعالیت خود برای تعیین راههای مبارزه در راه صلح و ترقی اجتماعی در کشور خود ارزیابی می‌کنیم. مشی سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی که مجمع عالی آن معین کرده است، اعتماد ما را به آینده تحکیم می‌بخشد. کنگره کمونیست های شوروی جاذبه سوسیالیسم را بمنزله حامل دموکراسی واقعی افزایش داد.

نه فقط کمونیست ها، بلکه سایر نیروهای سیاسی طرفدار صلح، بهروزی مردم و ترقی اجتماعی، میتوانند از اسناد کنگره برای خود در سهای آموزنده ای فراگیرند. برای دیدن اینکه اتحاد شوروی متحد قابل اطمینانی در مبارزه در راه صلح و بقای جامعه بشری است، لازم نیست که انسان حتماً طرفدار سوسیالیسم باشد. حتی در شرایط تبلیغات دامنه دار ضد کمونیستی که در ترکیه جریان دارد محافل واقع بین گوناگون بورژوازی نتوانستند اهمیت بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای سرنوشت بشریت را از نظر دور دارند.

کمونیست ها در اسناد این کنگره پاسخ بسیاری از مسائلی را می‌یابند که در جریان انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم به شرایط کشور ما پدید آمده است. بررسی اسناد کنگره به ما در گزینش رهنمود های متودولوژیک درست در تعیین هدفهای برنامه ای حزب و راههای دست یافتن بدانها کمک میکند. نمونه و سرمشق برخورد انتقادی کمونیست های شوروی به اقدامات و مسائل خویش، وفاداری به اصول اساسی، توانائی توجه به آنچه نواست و آشتی ناپذیری با تمام مظاهر کنفورمیسم معنوی و روحی و اینرسی، هنگامیکه صحبت بر سر کوششهایی است که حزب ما در همان جهت مبذول میدارد، بسیار آموزنده است.

اینک حیاتی ترین و مبرم ترین مسئله برای کمونیست های تمام کشورها، بدون تردید تأمین صلح و دفاع از آنست. ما با این نتیجه گیری اساسی برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً موافقم که " . . . هر قدر هم خطری که سیاست محافل تجاوزکار امپریالیسم برای صلح ایجاد میکند بزرگ باشد جنگ جهانی بطور مقرر محتوم و اجتناب ناپذیر نیست. جلوگیری از جنگ و حفظ جامعه بشری از این بلیه امکان پذیر است. رسالت تاریخی سوسیالیسم و همه نیروهای ترقی و صلح دوست سیاره ما هم در این است" (۱) .

متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی و حفظ صلح مسئله ای اوئیورسال و جهانی و در عین حال مسئله ای " محلی " و " ملی " و در ارتباط نزدیک با مسائل استقلال ملی، حق حاکمیت ملی، دموکراسی، آزاد پهای فردی و پیشرفت ملی است. در ترکیه ما بروشنی می‌بینیم که منشاء خطر

برای صلح و حمله و تجاوز به دموکراسی یکی است. این منشاء تجاوزکارترین و جنگ افروزترین محافل امپریالیسم است. این واقعیت را که رژیم دیکتاتوری ضد مردمی در کشور ما اینک شش سال است پابرجا است مقدم بر هر چیز باید نتیجه سیاست ایالات متحده آمریکا، تکیه گاه عمده این رژیم و سایر کشورهای امپریالیستی دانست.

دموکراسی و استقلال

آیا میتوان کشوری را که خطری برای صلح است، کشوری را که در آنجا طرفداران صلح را محاکمه می کنند، دموکراتیک دانست؟ در چنین کشوری نه فقط دموکراسی وجود ندارد بلکه کشور مستقلی هم نیست و حق حاکمیت ملی آن پامال شده است. واقعاً هم، مردم ترکیه در هر لحظه، برغم عزم و اراده آنان ممکن است به جنگ کشانده شوند. این خطر اکنون بیش از گذشته آشکار گردیده است. بیش از ۶۰ پایگاه و دیگر مؤسسات نظامی ایالات متحده آمریکا در کشور ما در حالت آماده باش هستند، سربازان آمریکائی تازه نفس به ترکیه می آیند و با خود تسلیحات جدید می آورند. روزنامه "ملیت" که در ترکیه بچاپ میرسد چندی پیش نوشت که هواپیمای او-۲ که در سال ۱۹۶۰ هنگام یک پرواز اکتشافی و جاسوسی برفراز اتحاد شوروی سرنوگن شد، از یکی از این پایتگاهها بدون اطلاع دولت ترکیه و ستاد کل (۱) پرواز کرده بود. این رویداد هنگامی وقوع پیوست که در کشور دموکراسی محدودی وجود داشت؛ همچنین برهمگان روشن است که پنتاگون بارها از پایتگاههای خود در ترکیه برای انجام عملیات تجاوزکارانه در لبنان استفاده کرده است. تمام اینها بروشنی کامل نشان میدهند که اکنون در شرایط فقدان دموکراسی چه خطر بزرگی کشور ما را تهدید میکند. بدیهی است که ازمیان برداشتن رژیم دیکتاتوری کنونی که کشور را به سیاست ماجراجویانه امپریالیسم آمریکا وابسته کرده بسود صلح در سراسر جهان خواهد بود.

حزب کمونیست ترکیه مخالفت با سیاست رژیم کنونی را که آماده است هرگونه هوی و هوس و خواست واشنگتن را با دیده اغماز بنگرد ضرور میدانند. و خامت وضع منطقه که امپریالیسم جهانی در حفظ آن میکوشد، بسیار شدید است و هرگام سنجیده ای، هر قدر هم کوچک باشد میتواند به شیوع آتشسوزی جنگ منجر گردد. جنگ ایران و عراق، مسائل حل نشده فلسطین و لبنان، قبرس و دریای اژه اینها "نقاط داغی" هستند که بلافاصله نزدیک مرزهای ما قرار دارند.

کمونیست های ترکیه برای برقراری دیالوگ و همکاری با نیروهای سیاسی گسترده (از جمله با آنهاست) که از دموکراسی دریافت دیگری دارند و حتی با آنهاست که در اردوگاه مخالفان طبقاتی

ما هستند (کوشش میکنند ، اساس این دیالوگ و همکاری را باید مخالفت با دیکتاتوری و مقدم برهرچیز مشی خطرناک آن در سیاست خارجی تشکیل بدهد . پلنوم پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (دسامبر سال ۱۹۸۵) سند برنامه مانندی را زیر عنوان " آلترناتیو صلح ، حقوق حاکمیت ملی و امنیت ملی " تصویب کرد . در آن حزب آمادگی خود را برای چنین همکاری بخاطر عادی ساختن روابط با همسایگان ترکیه (که در نتیجه سیاست طرفداری از آمریکا از طرف رژیم دیکتاتوری برآن خلل وارد آمده) اعلام کرده است . عادی شدن روابط باید برپایه احترام متقابل ، برابری حقوق و عدم مداخله در امور یکدیگر استوار باشد . بعقیده ما مقدم برهرچیز سمتگیری در جهت سیاست خارجی صلحد و ستانه ای میتواند سهم مشخص کشور ما در تحکیم صلح جهانی باشد . تجاوز وحشیانه چندی پیش ایالات متحده آمریکا علیه لیبی بوقوع بودن چنین ابتکاری را نشان میدهد . زیرا ایالات متحده با حمله به لیبی بی اعتنائی خود را به موازین حقوقی بین المللی نشان داد . روشن شد که آمریکا برای رسیدن به هدفهای خود از نقض این موازین ابائی ندارد . ما این را در نظر داریم که نیروهای طرفدار صلح با نیروهای که آماده شرکت در مبارزه برای دموکراسی میباشند یکسان نیستند . ولی در اینجا هم خطوط تازه ای که توصیف کننده لحظه کنونی هستند پدیدار میگردد . دامنه روزافزون تظاهرات ضد جنگ رابطه آنها را با جنبشهای دموکراتیک توده ای تقویب میکند . در عین حال اتکاء دولت آمریکا و انحصارهای وابسته به مجتمع نظامی - صنعتی به اعمال زور در مشی سیاسی تلافی جوئی اجتماعی ، تهدید به جنگ هسته ای و عوامل دیگر ، از جمله بلوک های امپریالیستی ، مسئله بخطر افتادن امنیت کشورهای سرمایه داری پیشرفته صنعتی را هم در دستور روز قرار میدهد . در همه جا نگرانی برسر مسئله دفاع از منافع ملی شدت می یابد .

گرایش به افزایش نقش عامل ملی بویژه در کشورهای در حال رشد ، از جمله در ترکیه ، که از چند طرف وابسته به امپریالیسم میباشد کاملاً مشهود است . عملکرد این گرایش ارتباط هرچه بیشتر با مبارزه در راه دموکراسی پیدا میکند .

تأکید میکنیم که گرایش به دفاع از منافع ملی ، با آنکه زمینه وحدت نیروهای سیاسی کشور را گسترش میدهد بطور اتوماتیک افاق فعلی برای ترقی نمی گشاید . بطور مثال ، در ترکیه علل عینی برای تشدید ملی گرائی بورژوائی و شوونیسم وجود دارد . بهمین سبب مبارزه در راه منافع ملت اگر با اجزاء دیگری که در نقطه مقابل ملی گرائی و شوونیسم قرار دارند تکمیل شود میتواند در نفع متری پیدا کند . در عین حال ، بعقیده ما شخصیت های سیاسی (بویژه بین نیروهای چپ) که به این قبیل منافع بی توجهی نشان دهند شانس برای موفقیت ندارند . ضرورت برخوردی احتیاط

آمیز به عامل ملی در کشورهای در حال رشد هم (با توجه به خصائص تازه آن و به نقش آن در ارتباط با پروسه دموکراتیزه شدن جامعه و روشن کردن مسئله هژمونی طبقه کارگر بر این پایه) از همینجا ناشی میشود .

ترکیه، پس از بدست آوردن آزادی و استقلال ملی در سالهای ۳۰ همانند کشور آزاد نوپا^۱ به عرصه بین المللی گام نهاد . ولی انقلاب آزاد بیخوش ملی آن به انقلاب دموکراتیک منجر نگردید و جمهوری نتوانست از استقلال اقتصادی ناقص خود دفاع کند . پیشرفت ترکیه در راه سرمایه داری گام بگام به تضعیف استقلال سیاسی آن انجامید . پتر از پیوستن به ناتو این پروسه ها سرعت بیشتری پیدا کردند . استقلال ملی را اینک دیکتاتوری نظامی که در نتیجه کودتای سپتامبر سال ۱۹۸۰ استقرار یافته، تقریباً از بین برده است . مناسبات ترکیه با امپریالیسم، بویژه با امپریالیسم آمریکا نه مناسبات با شریکی در اتحاد، بلکه مناسبات با یک دست نشانده است . در ارتباط با کشور ما اکنون فقط از یک استقلال ظاهری میتوان سخن گفت .

در ضمن سرمایه داری در کشور بصورت پیشرفت میکند : با پشتیبانی از خارج و کمک دولت مناسباتی برقرار گردیده که ویژه مرحله انحصاری سرمایه است . این پیشرفت با غلبه بر بازمانده های فئودالیسم با رنجها و دشواریهای ویژه آن و انتقال آنها به سرمایه داری همراه است، و لسی در عین حال موجب افزایش تعداد کارگران، رشد طبقه کارگر و ارتقاء سطح تشکل و رزمندگی آن می گردد .

اقتصاد عقب مانده و چند فرما سیونی که ویژه جامعه سرمایه داری وابسته است، بیش از سایر اقتصادها دستخوش انواع تکانها و تزلزل میگردد . بحران هایی که نوعی حالت داعی پیدا کرده^۲، و تکرار میشوند، یکی پس از دیگری آنها فرا میگیرند، در انباشت سرمایه و در بازار داخلی رکود پدید می آید و دشواریهای ارزی - اعتباری افزایش می یابد . در نتیجه کلاف بسیار سردرگم - تضاد های گوناگون بوجود می آید . برنامه باصلاح ثبات که ژنرال ها از زمان قیام سال ۱۹۸۰ طبق نسخه فوندارز بین المللی بشدت بصورت اجرا در می آورند کشور را به تنگنای پرپیچ و خم بحران اقتصادی کشانده است . وام خارجی آن تقریباً به ۳ میلیارد دلار میرسد . بیکاری، حتی بر اساس آمار و ارقام مشکوک رسمی بیش از ۴ میلیون نفر را دربر گرفته است . سیاست اقتصادی رژیم باستثنای مشتق انحصارگران محلی که با امپریالیسم همکاری میکنند، همه، از جمله کارگران، بقیه زحمتکشان و همچنین سرمایه دارانی را که رابطه ای با انحصارها ندارند، و رشکست کرده است .

شیوه ها و متدهائی ویژه نواستعمار در وران ما است که کشورهای وابسته را مجبور می کند بحالت صادر کننده مواد خام و عرضه کننده نیروی کار ارزان باقی بمانند . این شیوه ها از صنعتی

شدن آن کشورها جلوگیری میکنند و استثمار مالی را تشدید می نمایند . ترکیه ، نمونه بارز چنین پراتیکی است . در نتیجه تضاد میان آن و امپریالیسم ژرف تر میشود .

تلفیق وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی

در شرایط بفرنج کنونی در برابر نیروهای مترقی و چپ سلسله مسائلی مطرح است که حل و فصل آنها ضرور و مبرم است . ولی تجزیه و تحلیل نادرست وضع مشخص کشور اغلب موجب گمراهی و اشتباه میشود . تجربه دراز مدت طبقه کارگر ترکیه ما را متقاعد میسازد که در کشورهایی نظیر کشور ما (در هر سطحی از پیشرفت سرمایه داری که میخواهد باشد) نمیتوان نسبت به وظایفی که بعلمت ناقص مانند انقلاب بورژوا - دموکراتیک و در نتیجه وابستگی به امپریالیسم ، انجام نشد مانند بی اعتنا و بی توجه بود . دریر یا زود آنها باشکال مختلف بروز میکنند . بصارت دیگر از روی مراحل و فازهای معین پیشرفت اجتماعی که ناشی از شرایط مشخص تاریخی هستند نمیتوان جهید . علاوه براین بی توجهی باینگونه مراحل به پی آمدهای رنج آور و دردناکی منجر میگردد که انزوی طبقه کارگر ، کمونیستها و سایر نیروهای مترقی و برتری یافتن ارتجاع از جمله آنها است .

نیروهای " چپ " اغلب دچار این گمراهی میشوند که گویا در جریان حل و فصل مسائل مربوط به مراحل عالی تر ، مسائل مراحل پائین تر خود بخود حل میشوند . آنها می گویند : " از آنجا که در ترکیه هم اکنون ، تا درجه معینی ، سرمایه داری وجود دارد آلترناتیو آن اینک سوسیالیسم است " . در قطب مقابل گرایش اپورتونیستی راست بروز میکند که گویا نیروهای انقلابی ترکیه از لحاظ عینی و ذهنی هنوز باندازه کفایت رشد نکرده اند . شرایط مساعد تر ، گویا ، در جریان پیشرفت هرچه بیشتر سرمایه داری ، در نتیجه سیاست رژیم دیکتاتوری کنونی فراهم خواهد شد . طرفداران این نظریات در آرزوی انواع سرمایه داری لیبرال هستند . بمعقده حزب کمونیست ترکیه نه آن و نه این هیچکدام درست نیست . باید بطور پیگیر به پیشرفت پروسه انقلابی ، بدون جهیدن از مراحل اجتناب ناپذیر و بدون مطلق کردن آنها ، یاری رساند .

حزب کمونیست امکان گذار از دو مرحله پیگیر را در پروسه انقلابی واحدی پیش بینی میکند که در آخرین تحلیل به انقلاب سوسیالیستی منجر میگردد . ولی حزب این را هم در نظر میگیرد که پیشرفت اجتماعی کشور میتواند مراحل چندی را در پی داشته باشد . اکنون ما توجه طبقه کارگر را به فاز (مرحله) تدارک انقلاب و آماده شدن برای آن جلب می کنیم ، نه باینکه پس از تحقق انقلاب چه باید بکند . وظایفی ویژه این مرحله است که انجام آنها باید موانع عینی را که بر سر راه تشکیل پرولتاریا و سایر نیروهای اجتماعی - سیاسی وجود دارد برطرف سازد و رشد عامل ذهنی و

تهیه آنچه را که " ارتش سیاسی انقلاب " می نامند تسریع نماید .

این وظایف انجام نشده تاریخی با مبارزه برای حقوق دموکراتیک بطور کلی مربوط است ولی بنظر ما ، این مبارزه را نباید در چهارچوب تنگ مبارزه برای حقوق و آزادیهای دموکراتیک فقط درک کرد . از دموکراتیزاسیون در ترکیه ، مقدم بر هر چیز مقصود تغییر رژیم سیاسی است . در ضمن ما خواستار دموکراتیزاسیون سراسری کشور و از جمله ارتش هستیم ، ما طرفدار سیاست خارجی صلح و ستانه و همچنین دگرگونی های بنیادی اقتصادی و اجتماعی میباشیم .

بعقیده ما دموکراتیزاسیون در کشورهای در حال رشد پروسه چند جانبه ایست که از لحاظ مضمون خود غنی و از لحاظ خصلت اجتماعی عمیق است . دموکراتیزاسیون مستلزم پیشرو کشیدن یک سلسله دگرگونی های بنیادی به صف مقدم است ؛ دگرگونی هایی که برای ایجاد تغییر در تناسب نیروهای سیاسی بسود ترقی و انقلاب ضرور است .

خصلت عمده دموکراسی که کمونیست های ترکیه در اندیشه دست یافتن بدان هستند ، عبارت از افزایش نقش طبقه کارگر و اشتراک توده های انبوه در اداره امور اجتماعی است . پذیرش حقوق ملی خلق کرد از اجزاء جدائی ناپذیر آنست . برای تحقق چنین دموکراسی دولت ملی - دموکراتیکی لازم است که تمام نیروهای زینفع در آن شرکت داشته باشند . دولت باید پیشرفت اقتصادی مستقل را برگزیند ، بدان اتکاء کند و آنرا تأمین نماید .

در بحث های ما این مسئله هم مورد مذاکره قرار میگیرد که آیا دموکراسی که حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد میکند یک دموکراسی بورژوازی است . پاسخ به مضمون مشخصی که ما برای مفهوم " دموکراسی بورژوازی " قائل می شویم بستگی دارد . اگر دموکراسی نوع اروپای غربی در نظر است ، باید این را بحساب آوریم که آن دموکراسی نتیجه پیشرفت تاریخی معین سرمایه داری است . تکرار چنین پیشرفت و تکاملی در کشور ما امکان پذیر نیست . اما در این تردیدی نیست که حتی دموکراسی از این نوع هم امکانات مبارزه طبقه کارگر ترکیه را در مقایسه با شرایط کنونی یا با وضع پیش از برقراری دیکتاتوری افزایش میداد . در ضمن با اصطلاح دموکراسی بورژوازی بهیچوجه چنانکه آنرا معرفی و توصیف میکنند نیست . تشدید هر چه بیشتر ستکبری ، تجاوز به منافع کارگران و سایر زحمتکشان و محدود کردن حقوق آنها این است واقعیت موجود کشورهای غربی . تعریف و تمجید از دموکراسی غربی " عملاً بمنظور در سایه قرار دادن برتریهای دموکراسی سوسیالیستی است .

دموکراسی ملی که مورد نظر حزب کمونیست ترکیه است شکل تیپیک بورژوازی اداره امور نیست . ولی در عین حال هیچیک از خواسته های ما خصلت بلاواسطه سوسیالیستی ندارد . می دانیم تمام کمانیکه با آینده ای برپایه دموکراسی ملی موافقت دارند ، آماده پذیرفتن سوسیالیسم نمی باشند .

بدین مفهوم نظام سیاسی جامعدای که ما پیشنهاد میکنیم از لحاظ ماهیت خود هنوز خلاصت
 "بورژوا - دموکراتیک" میداشت، ولی آن دیگر بمعنی پشت سر نهادن دموکراسی بورژوائی تییسیک
 می بود .

آیاد موکراسی ملی یا سوسیالیسم بمنزله هدف غائی ارتباطی دارد ؟ برنامه حزب کمونیست
 ترکیه پاسخ میدهد : آری . در ضمن هم حزب این سخنان لنین را رهنمود خود قرار میدهد :
 " کسی که می خواهد از راه دیگری ، و رای دموکراتیسم سیاسی به سوسیالیسم برسد ، ناگزیر به نتایج
 بی معنی و ارتجاعی ، هم بمفهوم اقتصادی و هم بمفهوم سیاسی ، خواهد رسید " (۱) . ولی ،
 هنگام بررسی این موضوع ما به مسئله دیگری برمی خوریم .

حداقل شرایط مادی سوسیالیسم در ترکیه فراهم است . با اینهمه در راه فرارسیدن
 شرایط برای گذار به نظام اجتماعی نو نه فقط موانع عینی ، بلکه موانع ذهنی هم وجود دارد . اگرچه
 سرمایه داری ترکیه به درجه معینی از پیشرفت رسیده است ، قشریندی طبقاتی هنوز پایان نیافته
 است . هسته پرولتری طبقه کارگر در احاطه تعداد کثیری از عناصر نیمه پرولتر و خرده بورژوا است .
 دهقانان طبقه بزرگی را تشکیل میدهند . قشرهای متوسط لایه وسیعی را در برمی گیرند . این
 وضع در امر اتحاد های طبقه کارگر یا کاتگوریهای دیگر زحمتکشان و قشرهای متوسط مشکلاتی
 بوجود میآورد . با وجود این ما شاهد رشد سریع تشکل و فعالیت طبقه کارگر جوان کشور هستیم .
 بنظر ما اگر طبقه کارگر طبق مشی حزب کمونیست ترکیه یعنی مشی دموکراسی ملی براه مبارزه گام نهاد
 ضعف هایی که از آنها نام بردیم میتوانند برطرف بشوند .

چون در برنامه دگرگونیهای دموکراتیک از بین بردن این قبیل موانع عینی پیش بینی شده
 است ، نمیتواند در ورنمای سوسیالیستی را ایجاد نکند . گرایش عمومی دوران معاصر که تلفیق و
 درهم تنیدن وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی است ، در مورد ترکیه هم صادق است . بدین
 ترتیب در ورنمای سوسیالیستی که برنامه تغییرات بنیادی دموکراتیک ما نشان میدهد عبارت از
 افزودن مکانیکی کلمه " سوسیالیسم " باین برنامه نمیباشد .

در ورنمای سوسیالیستی دگرگونیهای بنیادی دموکراتیک وابسته به نقش طبقه کارگر است .
 این نقش بدون نفوذ و تأثیر وزین آن در زندگی سیاسی جامعه و بدون مبارزه آن در صفوف مقدم ،
 بمنزله مدافع منافع طبقاتی ویژه خود و همچنین مدافع منافع ملی کشور نمیتواند تحقق یابد .

اندرزهای لنین به کمونیست‌ها دربارهٔ ضرورت تعیین خلاق راه‌های هدایت توده‌ها به انقلاب و گذار به سوسیالیسم طبق ویژگی‌های ملی هرکشور مشخص، تئوری او دربارهٔ فراروئسی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی در اثر "دوتاکتیک سوسیال - دموکراسی" در انقلاب دموکراتیک" و آثار دیگر او بیان شده است. آنها برای ما منابع الهام‌بخشی هستند. پیش‌تر از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر لنین خاطر نشان میکرد که بهنگام "گذار از کهنه به نو" هم در اقتصاد و هم در سیاست "تیپ‌های مرکب" امکان پذیر است (۱) .

برنامهٔ دموکراسی ملی که حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد میکند و هدف آن برطرف ساختن علل تاریخی عقب ماندگی ترکیه و بحران‌های ناشی از سرمایه داری است راه را برای پیشرفت مستقل در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌گشاید. این برنامه در واقع چنین گذار مرکبی می‌باشد.

جنبهٔ اقتصادی برنامه را ما اینطور تصور میکنیم. با اتکاء به حاکمیت ملی - دموکراتیک به وابستگی خارجی اقتصاد پایان دهیم. وزن بخش دولتی را افزایش دهیم (این بخش در اقتصاد کشور هم اکنون مقام شایان توجهی دارد). عملکرد تنظیم کنندهٔ آنها تشدید ناعیم و بدین ترتیب مشکلاتی را که زائیدهٔ چند فرماسیون بود اقتصاد است به حداقل تقلیل دهیم. از بخش دولتی بمنزلهٔ شکل تدارکاتی گذار به سوسیالیسم در آینده دفاع کنیم و این بخش را دموکراتیک سازمان نه بسود انحصارها، بلکه بسود کارگران و زحمتکشان عمل کند و به تحکیم اقتصاد ملی یاری رساند و در مؤسسات دولتی کنترل و نظارت کارگری و شرکت کارگران در ادارهٔ امور برقرار گردد.

کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ترکیه برپایهٔ این اندیشه‌ها در ششمین پلنوم خود (مه سال ۱۹۸۶) سند برنامه‌ای تحت عنوان "آلترناتیو حزب کمونیست ترکیه در عرصهٔ سیاست اقتصادی و اجتماعی" تهیه کرد. اکنون ما در تدارک کنفرانس ملی حزب هستیم تا با نیروهای گستردهٔ دموکراتیک برنامهٔ دموکراسی ملی از جمله سند نامبرده در بالا را مورد مذاکره قرار داده و آنرا تکمیل کنیم.

وقتی جامعه را بحران‌های عمیق متزلزل میکند نیروهای گستردهٔ اجتماعی و سیاسی - قاطعیت خیلی بیشتری راه‌هایی و نجات را جستجو میکنند. ولی هیچیک از فراکسیون‌های بورژوازی قادر نیست مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بفرنجی را که ترکیه با آنها روبروست

وضعی که پیش آمده به طبقه کارگر کشور این شانس تاریخی را میدهد که ناجی ملت و رهبر آن گردد . ک . مارکس و ف . انگلس نوشتند " از آنجا که پرولتاریا باید ، مقدم بر هر چیز حاکمیت سیاسی را بدست آورد و " تا سطح طبقه ملی ارتقاء پیدا کند ، خودش هم هنوز ملی است ، اگرچه کاملاً نه بدان معنی که بورژوازی از ملی درک میکند " (۱) . اگر طبقه کارگر ترکیه بتواند وظیفه ملی را بمعهد بگیرد و برای تحقق آن سیاست و برنامه لازم را تهیه و تدوین کند ، آنوقت امکان نادری که تاریخ در اختیارش میگذارد تا رهبر ملت گردد ، میتواند تحقق یابد . تظاهرات در شهر های ازبیر در فوریه سال ۱۹۸۶ و آسکی شهر در ژوئن همانسال که در آنها دهها هزار کارگر شرکت کردند نویدی براین هستند که طبقه کارگر ما پس از پنج سال طولانی ستمگری و ——— در دیکتاتوری ، آماده است انجام این وظیفه تاریخی را بمعهد خود گیرد .

آماده
حزب کمونیست همکاری با تمام طرفداران دموکراسی است . طرفداران دموکراسی هم معضلات کشور را در جستجوی راه برون رفت از وضعی که پیش آمده مورد بررسی قرار میدهند و میکوشند راههای آینده را معین کنند . بعقیده ما برای همکاری با آن محافل دموکراتیکی هم که اکنون راه سرمایه داری را ترجیح میدهند زمینه واقعی وجود دارد . این زمینه نیتفیع بودن آنان در این است که ترکیه را کشوری صلح دوست ببینند که خواستار تحکیم امنیت بین المللی است . این خسود تضاد حادای میان منافع ملت ما از یکسو و رژیم دیکتاتوری و امپریالیسم از سوی دیگر است . هر قدر هم مواضع ما درباره اینکه مردم ترکیه باید به کدام راه بروند با یکدیگر فرقی داشته باشد ، علاقه باینکه کشور در شرایط دموکراسی ، پیشرفت کند و مستقلاً و بدون مداخله بیگانگان کارهای خود را فیصله دهد ما را متحد میکند . نیروهای اجتماعی — سیاسی که این — اساسهای یکپارچگی ملی در مبارزه در راه صلح و دموکراسی در کشور ما را درک میکنند ، روز بروز گسترش می یابد .

در هر مرحله مبارزه طبقاتی ما از نو متقاعد میشویم که برخورد زنده و جستجوکننده بمسائل حیاتی جنبش ما تا چه حد ضرور است . باید از نظریات محدود سکنا رستی و قشری رهائی یافت . هنگامیکه کمونیست ها نظر انتقادی به واقعیت را از دست میدهند برای احوال و روحیه تجدید نظر طلبانه و اپورتونیستی زمینه فراهم میشود و برای نشان دادن انتقاد از مارکسیسم — لنینیسم بجای تجزیه و تحلیل هشمارانه واقعیت تلاشهایی بعمل میآید .

می گویند لازمهٔ تئوری سطح عالی تجرید علمی است. ارتقا به این مدارج امکان میدهد که نه فقط افق های دورتری را ببینیم، بلکه به ماهیت پروسه هائی هم که جریان دارند پی ببریم. تئوری سوسیالیستی، علاوه بر این، باید با زندگی واقعی و مبارزهٔ توده ها در ارتباط باشد. مارکسیسم - لنینیسم پاسخگوی تمام معیارهای تئوری اجتماعی علمی اصیل است. این درک پاسیف و پسا مشاهده جهان هستی نیست. مارکسیسم - لنینیسم بطور ناگستنی با یراتیک در ارتباط است. لنین می گفت " بهترین شیوه برای آزمایش نظریات تئوریک ما عرصهٔ فعالیت رزمجویانه است. آزمون واقعی برای کمونیست عبارت از این است که درک کند (چگونه)، در کجا و چه وقت مارکسیسم خود را به عمل تبدیل کند " (۱) .

در آئینه مطبوعات

ژن مین ژیبائو

دربارهٔ روابط خارجی حزب کمونیست چین

در روزنامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست چین مقالهای بجاپ رسیده است که در آن بمناسبت شصت و پنجمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست چین مسائل مربوط به روابط آن با جنبش کمونیستی جهانی مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله یادآور میشود که حزب طی مدت موجودیت خود در عرصهٔ روابط خارجی موفقیتهایی داشته، ولی البته نواقصی هم در کار بوده است. هنگامیکه در کشور " انقلاب فرهنگی " جریان داشت مناسبات حزب کمونیست چین با اکثر احزاب کمونیست قطع شد.

روزنامهٔ " ژن مین ژیبائو " سپس مینویسد: پس از سرکوب " باند چهار نفره " بوضع غیرعادی پایان داده شد و مشی حزب در عرصهٔ روابط خارجی بتدریج سروسامان یافت. حزب کمونیست چین در حال حاضر با ۲۰۰ حزب کمونیست و احزاب مترقی و دوست روابط گوناگونی برقرار کرده است. حزب کمونیست چین با پیروی از مارکسیسم و انترناسیونالیسم در عین حال اصل استقلال تمام احزاب را رهنمود خود قرار داده است. روزنامه خاطر نشان میکند که در گذشته اشتباهات در عرصهٔ روابط با احزاب کمونیست کشورهای دیگر پی آمدهای منفی داشت.

بقیه در صفحهٔ ۴۴

اصول، دست‌آورد ها، دورنماها

هريك از احزاب برادر ضمن ادامه مبارزه انقلابی به پشت سر و گذشته خود نیز می‌نگرد، و توجه خود را به مهمترین و عمده ترین رویداد هائی معطوف میدارد که در تاریخ آن اثری بجا گذارده و برای نبرد های تازه سر مشقی هستند. حزب مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر الجزیره طی نیم قرن موجودیت خود ۳۶ سال را در کار مخفی گذرانده که ۱۳ سال آنرا دوران اشغال استعماری تشکیل میدهد. این سالهای مبارزه شدید توأم با فداکاری در راه آزادی، زمین، نان، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم، سالهای آزمایش های دشوار بودند. در الجزیره که مورد استثمار استعماری بیرحمانه و شدیدی بود اقلیت فرانسوی ها مواضع مهم را در اختیار خود داشتند. ولی در حقیقت زحمتکشان فرانسه، احزاب سیاسی و سندیکا های آنها بودند که اندیشه های آزاد بیخش سوسیالیسم را بر زمین میهن ما آوردند و یا در محیط مهاجرین الجزیره ای در خود فرانسه انتشار دادند.

نسه حوزه های اولیه کمونستی که در کشور ما پدید آمدند بطور ارگانیک با حزب کمونست فرا ارتباط داشتند. آنها پیش از سایر سازمانهای سیاسی شعار واگذاری استقلال ملی به الجزیره و سایر مستعمرات را مطرح ساختند. کمونست ها از خواستهای کارگران و دهقانان دفاع میکردند، آگاهی طبقاتی زحمتکشان را برانگیخته و بالا می بردند، افکار و اندیشه دموکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم را اشاعه میدادند و از حقوق خلقهای ستم دیده دفاع میکردند. این کارها در شرایطی انجام میگرفت که هرگونه فعالیت سندیکائی و سیاسی ممنوع بود و شدیداً مورد تعقیب قرار میگرفت.

در عین حال تحقق عملی قرارهای کمینترن در مورد نقش احزاب کمونست در کشورهای مستعمره در انطباق با الجزیره در آن زمان با دشواریها و موانعی روبرو میشد که ناشی از علل عینی و ذهنی بود. این مسئله، به عقیده ما نیازمند بررسی عمیق تری است، زیرا برای کمونست های

الجزیره در نخستین دهه فعالیت آنها پیامدهائی داشت که اثرات دیرپائی بجای گذاشت .

در نیمه دوم سالهای ۳۰ وظیفه ایجاد جبهه گسترده ای علیه فاشیسم که در بسیاری از کشورهای سربلند کرده بود در برابر نیروهای دموکراتیک و در درجه اول در برابر کمونیست ها با تمام قدم طرح شد . خطر مردم کشور ما را هم تهدید میکرد ، زیرا فاشیستها در آن اوان در مستعمرات اسپانیا ، فرانسه و ایتالیا در شمال آفریقا نفوذ کرده بودند (بطوریکه میدانیم فرانکو از مراکش به اسپانیای جمهوری حمله کرد) .

در چنین شرایطی کنگره مؤسسان حزب کمونیست الجزیره که در اکتبر سال ۱۹۳۶ تشکیل گردید مبارزه در راه آزادی از یوغ استعمار را از موضع انترناسیونالیسم پرولتری با اقداماتی در دفاع از خواستهای حیاتی و مبرم اجتماعی توده های مردم و با مبارزه ضد فاشیستی در هم آمیخت . کمونیست ها در جریان همکاری با سازمانهای اروپائی جبهه خلق برای متحد ساختن میهن پرستان الجزیره کوشش فراوانی بخرج میدادند و از جمله در ایجاد کنگره مسلمانان و فعالیت آن که جمعیت میهنی بمقیاس سراسر کشور بود نیز شرکت میکردند . این جمعیت با اتکاب کمیته های پیشمار محلی با کمال جدیت در راه گسترش حقوق سیاسی مردم الجزیره احترام به ویژگیهای ملی آنان و به زبان عربی و دین اسلام مبارزه میکرد ، زیرا این حقوق و ویژگیها مرتباً از طرف استعمارگران نقض میشد .

در دوران حکمرانی رژیم ویشی که طرفدار فاشیسم بود ، حزب ما تحت شدیدترین تضييق و فشارها قرار گرفت؛ کمونیستها را زندانی ، تبعید و اعدام میکردند . بسیاری از رفقای ما و از جمله رهبران حزب بهلاکت رسیدند . پس از پیاده شدن نیروهای انگلیس و آمریکا در شمال آفریقا در سال ۱۹۴۲ حزب کمونیست الجزیره در نبرد علیه فاشیست های ایتالیائی و آلمانی شرکت کرد .

در سالهای ۱۹۴۶-۱۹۳۶ مردم الجزیره که همراه با زحمتکشان فرانسه و جنبش های ضد فاشیست فرانسه و سایر کشورها مبارزه میکردند برای نخستین بار به برخی از حقوق اجتماعی و سیاسی دست یافتند که با وجود محدودیت آشکار زمینه را برای گسترش مبارزه آزاد بپخش ملی بوجود آوردند . آرایش تازه نیروها در عرصه جهان پس از سرکوب فاشیسم به گسترش دامنه مبارزه کمک کرد . هشتم ماه مه سال ۱۹۴۸ روز پیروزی بر فاشیسم در الجزیره عصیان پاشد . در عصیان دهها هزار نفر شرکت جستند و همه خواستار واگذاری استقلال به میهن خود بودند . عصیان سبمانه از طرف استعمارگران سرکوب گردید . حزب کمونیست الجزیره (و همچنین حزب کمونیست فرانسه) در آغاز تصور میکردند که عصیان را محافل طرفدار فاشیسم براه انداخته اند . اصماً اندکی بعد کمونیست های الجزیره و فرانسه در این ارزیابی تجدید نظر کردند و مقابله با تضييق

و فشار وحشیانه را سازمان دادند .

حزب کمونیست الجزیره بر اساس تجزیه و تحلیل اعتلای جنبش خلقی میهنی که رویداد های ماه مه برانگیخت در ژوئیه سال ۱۹۴۶ در هدفهای استراتژیک مبارزه خود تغییراتی بوجود آورد . حزب با غلبه بر اشتباهات رفرمیستی اهمیت مسئله ملی را بدقت معین کرد . اشتباهات بطور کلی ناشی از نفوذ و تأثیر نوعی " فرانکسانتریسیم " بودند (بهرشکلی هم که آنرا توجیه و مستدل سازند) که به تأثیر شدید خود در کمونیست های الجزیره ادامه میداد ، اگرچه آنها در سال ۱۹۳۶ سازمان مستقلی بوجود آوردند .

حزب ما در سازماندهی تظاهرات نیرومند کارگران ، دهقانان ، بیکاران و کارمندان دولت که از طرف سایر قشرهای اجتماعی مانند پیشه وران ، بازرگانان و مانند اینها پشتیبانی می شد فعالانه شرکت میکرد . حزب مبارزه مشترک زحمتکشان شهر و روستا را به شرکت کنندگان آگاه در نبرد در راه آزادی ملی مبدل کرد .

آنها اقدامات خود را در راه رسیدن به هدفهای اقتصادی و دموکراتیک هرچه بیشتر با خواستهای سیاسی و ملی سندیکاها پیوند میدادند . در کنفرانس سازمانهای سندیکائی (در سال ۱۹۵۴) که به کنفدراسیون عمومی کار فرانسه وابسته بود اتحادیه سندیکاهای الجزیره تأسیس گردید .

حزب در پیدایش نهضت پیشرفت فرهنگ الجزیره در زمینه زبان ملی و زبان فرانسه سهم مهمی داشت . کمونیست ها در جبهه دفاع از آزادی و محترم شمردن آن که تمام احزاب ملی و سازمانهای سندیکائی کنفدراسیون عمومی کار و همچنین مجمع علمای الجزیره (۱) را متحد میساخت شرکت داشتند . با وجود اشاعه اندیشه های رفرمیستی در محیط این جبهه ، این اتحاد مرحله مهمی برای ایجاد جبهه ملی همگانی مبارزه در راه استقلال شد .

این جبهه که جبهه آزادی ملی نامیده میشد در آتش مبارزه با استعمارگران بوجود آمد . از نخستین روز تشکیل آن (اول نوامبر سال ۱۹۵۴) اشتراک در آن — شکل اساسی مبارزه ما مبدل شد . کمونیست ها با تمام نیرو بمبارزه می پیوستند ، اگرچه علائامادگی کافی نداشتند . حزب که هدفش تجمع میهن پرستان گرد جبهه آزادی ملی بود آن بخش از اعضای خود را که در مناطقی زندگی میکردند که عصبان بها شده بود به پیوستن به مبارزان جبهه فرامیخواند .

۱- این مجمع در سال ۱۹۳۱ ایجاد گردید و شخصیت های مذهبی و نمایندگان روشنفکران

میهن پرست اعضای آنرا تشکیل میدادند . هیئت تحریریه .

در عین حال کمونیست ها از عصیان کنندگان با وسایل علنی پشتیبانی سیاسی بعمل می‌آوردند و این کار در نخستین ماههای پس از آغاز انقلاب، برغم تعقیب ها و بازداشت های کادرهای رهبری حزب، سانسور و جمع آوری نسخه های روزنامه های حزب هنوز امکان پذیر بود .

در ضمن ما ناگزیر از برخورد با پیشداوریها و تردید و تعلل لیدران ملی گرای مقاومت مسلحانه بودیم . اینان از پیوستن گسترده اعضای حزب کمونیست الجزیره به عصیان نگران بودند و از کمونیستها می خواستند از عقاید خود صرف نظر کنند . در این موقع بود که حزب ما سازمان مسلح خود را بنام " مبارزان آزادی " بوجود آورد . در ضمن ما خواستار وحدت و یکپارچگی نیروهای میهن پرست بودیم و به نبرد در جبهه ها بطور همه جانبه کمک میکردیم .

در نتیجه بین جبهه آزادی ملی و حزب کمونیست الجزیره در ژوئن سال ۱۹۵۶ موافقت نامه ای درباره پذیرفته شدن کمونیست ها بصوف ارتش آزاد بیخشم ملی با قبول این شرط با مضاء رسید که رهبری سیاسی ارتش با جبهه باشد . ولی برخلاف برخی احزاب ناسیونالیست که همه آنها بتدریج از عرصه سیاسی خارج شدند (باستثنای جنبش ملی الجزیره برهبری مصالی که با جبهه آزادی ملی درگیری مسلحانه پیدا کرد) ، کمونیستها از فعالیت بالا استقلال هم دست برنداشتند .

صد ها مبارز کمونیست - کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، اعضای عادی حزب و رهبران آن و از جمله اعضای کمیته مرکزی و هزاران نفر از اعضای حزب کمونیست الجزیره بویژه در مناطقی روستائی که حزب دارای سازمانهای ویژه خود بوده مبارزه مسلحانه دست زدند . بسیاری از آنها زیر تیغه گوتین بهلاکت رسیدند ، تعدادی را شکنجه کردند ، بزدان افکندند و یا از کشتور تبعید نمودند ، عده ای را هم سازمان ارتش مخفی ترور کرد (۱) . حزب کمونیست الجزیره طی تمام دوران نبرد آزاد بیخشم تا روز بدست آوردن استقلال طبق مشی که در پیمایش برای دولت موقت جمهوری الجزیره (۲) در نوامبر سال ۱۹۵۸ فرستاد تمام کوشش خود را برای بسیج هرچه بیشتر توده ها و اعتلای سطح آگاهی سیاسی آنها بکار برد . تظاهرات عظیم مردم در سامبر سال ۱۹۶۰ که نقطه عطفی در جریان جنگ شد درستی چنین مشی را تأیید کرد . این تظاهرات به ارتش آزاد بیخشم ملی که در وضع دشواری قرار داشت کمک گرانبهائی کرد . ارتش آزاد بیخشم بانیهوهای استعماری فرانسه می جنگید که از لحاظ نیروی انسانی و تکنیک جنگی برتری عظیمی داشتند و از پشتیبانی ناتو هم برخوردار بودند . تظاهرات انعکاس گسترده ای در سطح بین المللی داشت به میهن پرستان الهام می بخشید و موضع دوستان الجزیره و از جمله دوستان فرانسوی را

مستحکم می ساخت . کمونیست های فرانسه دروغهای تبلیغاتی استعماری را که باتمام وسایلی می کوشید افکار عمومی را منحرف سازد فاش و برملا میساختند .

استقلال سیاسی حزب کمونیست الجزیره بدان امکان داد بشکل ثمربخش تری سهم خود را در بسیج نیروهای دموکراتیک و هم آهنگ ساختن عملیات مشترک آنها ادا کند . حزب کمونیست پس از قدغن شدن دو مرکز سندیکائی عمده یعنی اتحاد سراسری سندیکاهای الجزیره که نمام بر دیم و اتحاد عام زحمتکشان الجزیره که از جبهه آزادی ملی پشتیبانی بعمل میآورد ، بمنظور کمائی به گسترش مبارزه زحمتکشان ، در سال ۱۹۵۷ اعضای اتحادیه نخستین را فراخواند که به اتحاد دوم بپیوندند . در ضمن حزب کمونیست از اتحادیه دوم بعلت ورود آن به کنفدراسیون بین المللی سندیکاهای آزاد که ایالات متحده آمریکا آنرا کنترل میکرد ، انتقاد میکرد . بدین ترتیب حزب کمونیست الجزیره سهم خود را در حفظ و رونمای انقلاب ، روشن ساختن آن و تعمیق مضمون اجتماعی کار ساختمان الجزیره نو ادا میکند .

همان نخستین سالهای بعد از کسب استقلال نشان دادند که حزب ما ، برغم اینکه بسیاری از بهترین کارهای خود را در جریان مبارزه مسلحانه از دست داده بود ، از لحاظ سیاسی دارای این آمادگی هست که وظایف تازه ای را انجام دهد . در آوریل سال ۱۹۶۲ ، پس از قطع عملیات جنگی ، حزب با توجه به مرحله تازه انقلاب ملی - دموکراتیک که آغاز میگردد برنامه خود را منتشر کرد . کمونیست ها در عین حال از گزینش راه سوسیالیستی هم که در برنامه تریپولی اعلام شده بود و در سال ۱۹۶۲ از طرف جبهه آزادی ملی بتصویب رسیده بود پشتیبانی بعمل آوردند . این اقدامات در آستانه کسب استقلال کشور انجام گردید . استقبال پر شور توده های زحمتکش و جوانان از شعارهای حزب و ابتکارات آن بر این گواهی میداد که قربانی هائی که حزب کمونیست الجزیره در راه حفظ استقلال سازمانی خود داد بپهوده نبود . استقلال حزب نقش بویژه مهمی در تابستان دشوار سال ۱۹۶۲ ، یعنی هنگامی ایفاء کرد که در جبهه آزادی ملی انشعاب بوجود آمد و با درگیری مسلحانه میان گروههای رقیب همراه بود و این خطر پدید آمد که به پیکاری جدی مبدل گردد .

در لحظات رشد جوشان نیروهای حزب کمونیست که در جریان مبارزه بدون وقفه در راه انجام وظایف پیشرفت مستقل صورت میگرفت ، دولت بن بلا ، ۳ نوامبر سال ۱۹۶۲ حزب را قدغن کرد . این اقدام با برقراری سیستم یک حزبی در کشور توجیه میشد (چیزی که در برنامه تریپولی پیش بینی نشده بود) . ولی در واقع این عمل ریشه های عمیق تری داشت و پی آمد فشار محافل ضد دموکراتیک و ضد کارگری بود که اوهام و پشید اوریهای ضد کمونیستی را که در محیط های

خرد بورژوازی اشاعه یافته بود یا زیچه و دستاویز خود ساخته بودند . تلاش دولتیان بمنظور کنترل جنبش کارگری و محدود ساختن فعالیت سیاسی آن بمقیاس ملی و بین المللی هم در اینجا با زتاب یافته بود .

پس از کسب استقلال الجزیره مسئله سیستم یک حزبی همواره در مرکز توجه قرار داشت و بحث و گفتگو در اطراف آن اغلب به بن بست میرسید . بمقیده ما ، برای ارزیابی هر سیستم سیاسی خواه چند حزبی و خواه یک حزبی باید این اصل را در نظر گرفت که آن سیستم در خدمت به کدامیک از طبقات اجتماعی است و به زحمتکشان برای دفاع از منافعشان چه امکانات دموکراتیکی واگذار می کند . ما یقین داریم که معیار سوسیالیسم یا سمگتگیری سوسیالیستی نه سیستم یک حزبی و نه چند حزبی ، بلکه مقدم بر هر چیز ، میزان نقش طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکشان در اداره امور کشور و همچنین سطح پیشرفت دموکراسی و تأمین حقوق اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مردم است .

سیستم یک حزبی را برخی از افراد ، اغلب از روی صداقت و درستی ، وسیله ای برای مسدود کردن راه بورژوازی بسوی حاکمیت و دفاع از منافع ملی تصور میکردند . اما عملاً از آن اغلب بمنظور جلوگیری از کوششهایی که برای بسیج نیروهای دموکراتیک بعمل می آمد ، برای محدود ساختن نقش و نمایندگی زحمتکشان شاغل در عرصه تولید و سازمانهای آنان در اداره امور کشور استفاده میکردند . ولی تجربه بسیاری از کشورها نشان میدهد : در حقیقت فعالیت روزافزون زحمتکسانی که از آزادی های دموکراتیک در تمام عرصه های زندگی برخوردار هستند امکان میدهد سدمطمنی در برابر فشار سرمایه ایجاد کنیم و منافع ملی را از تجاوز امپریالیسم حفظ نمائیم .

بهمین سبب حزب ما از آغاز موجودیت آزاد الجزیره ، به ایجاد جبهه وحدت عمل تمام نیروهای مترقی ضد امپریالیستی ، صرفنظر از وجود نهاد های موجود فرامی خواند . در ضمن ما این حالت را هم غیر ممکن نمی دانستیم که در مرحله جاری مقام رهبری در آن جبهه را (باتوجه به مجموعه اقدامات پراتیک) حزب حاکم بعهده خواهد داشت . کمونیست ها با پیروی از این مشی ، تا زمانی که تناسب نیروها درون سیستم کنونی فضای کافی برای وحدت عمل ضد امپریالیستی بازمی گذارد ، از تمام امکانات با نرمش و بطور متنوع برای فعالیت مستقل خود بسود زحمتکشان و بسود امر دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم علمی بهره برداری میکنند . ما محدودیت هایی را که در راه این فعالیت ایجاد میکنند در نظر داریم و همواره آنها را محک میزنیم .

پس از سال ۱۹۶۲ هم کمونیست ها به فعالیت همه جانبه خود ادامه دادند ، ولیسی از استفاده از نام حزب کمونیست الجزیره پرهیز میکردند و ما از انتشار ارگان مرکزی چاپ خود روزنامه

"آلژه ریپولیکن" هم (که بطور روزانه منتشر میکردیم اگرچه ارگان رسمی حزبی نبود) خود داری کردیم.

حزب قاطعانه از نخستین تدابیر مهم برای ملی کردن و در درجه اول ملی کردن املاک پهناور استعمارگران فرانسوی پشتیبانی بعمل آورد. حزب با موفقیت در راه گسترش حقوق اجتماعی و دموکراتیک زحمتکشان، جوانان، دانشجویان و زنان و در راه سازمان های توده های آنان مبارزه میکرد، زیرا تشدید فعالیت این سازمانها مانع اتخاذ تدابیر ضد دموکراتیک گوناگون می گردید. حزب به تربیت کمونیست های جوان و کادرهای حزبی علاقمند بود. بسیاری از آنان در صفوف ارتش و جبهه آزادی ملی پیکار میکردند و پس از کسب استقلال به صفوف حزب پیوسته بودند.

در آتننگام ما مجبور میشدیم موانع بیشماری را برطرف سازیم و بر فشارها و تحریکات محافل راستگرا و برخی عناصر مترقی که در موضع اوتوریترسم قرار داشتند غلبه کنیم. فشار برحزب بویژه وقتی آشکارا بروز کرد که پس از کودتای ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ ائتلاف سیاسی ناهمگونی حاکمیت را در دست گرفت که در آن هم دموکراتهای انقلابی طرفدار توده ها و هم محافظه کاران راستگرا شرکت داشتند. انگیزه واحدی که آنان را بهم پیوند میداد رد کردن و "بدور انداختن" منشور مترقی الجزیره بود که در سال ۱۹۶۴ در کنگره جبهه آزادی ملی بتصویب رسیده بود. نیروهای ضد کمونیست در ترکیب این ائتلاف موفق شدند همکاری میان جبهه آزادی ملی و کمونیست ها را برهم زنند. روزنامه "آلژه ریپولیکن" توقیف شد. کوشش هایی بعمل آمد که از فعالیت رفقای ما در سازمان های توده ای جلوگیری شود. راستگرایان دست آورد های سوسیال - دموکراتیک مرحله پیش را در معرض خطر قرار دادند (بطور مثال، املاک برخی از مالکان بزرگ را که به علت همدستی با استعمارگران مصادره شده بود به آنان بازگرداندند و اقدامات دیگری از این قبیل).

حزب کمونیست پیش از کودتا و در نخستین ماههای پس از آن (بین ژوئن سال ۱۹۶۴ و ژانویه سال ۱۹۶۶) در وضع بسیار بفرنجی قرار داشت. دشمنان طبقاتی و حتی متحدین عینی (از جمله متحدین بسیار نزدیک) فشار شدیدی بر آن وارد می آوردند. هدف این بود که کمونیست ها را مجبور کنند از فعالیت مستقل دست بردارند.

ولی حزب کمونیست الجزیره که میکوشید وحدت نیروهای مترقی را حفظ کند، برخی از جنبه ها وضع کشور را پیش و پس از ۱۹ ژوئن سال ۱۹۶۵ کاملاً درست تجزیه و تحلیل نکرد. حزب موفقیت هایی را که طی سه سال نخستین استقلال بدست آمده بود و همچنین امکانات بالقوه مرحله ای را که در پیش بود درست ارزیابی نکرد و به آنها بیش از اندازه بهاداد. کمونیست ها

نتوانستند از دیدن به پیش که از ویژگیهای آن دوران برای جبهه بود و از پراتیک ضد دموکراتیک آن باندازه لازم خود را دور نگهدارند . حزب ما مرز دقیقی میان نیروهای میهنی و ضد امپریالیست و محافل محافظه کار و ارتجاعی که داخل در ائتلاف بودند قائل نشده بود . حزب کمونیست الجزیره در چهارچوب مقاومت خلق فقط با یکی از فراکسیون های حزب جبهه آزادی ملی اتحادی منعقد ساخت و آنهم فراکمیونی بود که قانونیت دولت تازه را مورد تردید قرار میداد و برای همکاری با کمونیست ها اعلام آمادگی کرد .

حزب بمنظور تحکیم مواضع نیروهای ضد امپریالیستی که پس از ۱۹ ژوئن تضعیف شده بود قاطعانه وظایف ملی - دموکراتیکی را پیش می کشید که برای مردم اهمیت حیاتی داشتند . حزب تمام میهن پرستان را ، بدون توجه به برخوردشان نسبت به رویداد های ماه ژوئن به وحدت فراخواند .

حزب کمونیست الجزیره ۲۶ ژانویه سال ۱۹۶۶ طی اعلامیه ای عزم راسخ خود را برای حفظ استقلال حزب طبقه کارگر و گسترش مبارزه ، همراه با سایر نیروهای میهنی در راه ساختن الجزیره نوی که سمگیری سوسیالیستی را برگزیده ابراز داشت . کمونیست ها از نو آشکارا موجودیت خود را اعلام کردند - این بار در حزب پیشتاز سوسیالیستی . درهای حزب بروی تمام طرفداران سوسیالیسم باز بود ، از جمله برای کسانی هم که در گذشته با آنکه اعلام میکردند معتقد به مارکسیسم - لنینیسم میباشند یا پیشداوریهای بی حزب کمونیست الجزیره برخورد میکردند . هدف ها و مقاصد اصولی حزب و اشکال و شیوه های کار آن تکامل یافته و دقیق تر میشوند .

حزب مشی طبقاتی و میهنی خود را بطور دقیق و در عین حال با نرمش دنبال می کرد . ولی برای اینکه بتواند بموجودیت خود ادامه دهد ناچار بود آزمون های دشواری را بگذراند ، حملات ارتجاع را دفع کند و در برابر مظاهر تنگ نظریهای سیطره جویانه ایستادگی نماید . از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره با تضییق و فشار شدیدی روبرو شد : کمونیست ها و حتی اعضای خانواده های آنان را به زندان افکند ، شکنجه می کردند و با تدابیر گوناگون تبعیض در حق آنها قائل میشدند و یا محاکمه میکردند . ولی بزم تمام این تضییقات ما بطور پیگیر برای پیشرفت در راه برآورده شدن خواستهای مردم الجزیره مبارزه میکردیم . شعارها^ی حزب را مدت طولانی " خرابکارانه " بشمار میآوردند ، ولی موضع کمونیست ها آنها را به دموکراتها^ی انقلابی نزدیک میکرد . این گروه اخیر برپایه تجارب خود به عادلانه بودن اندیشه های ما یقین حاصل کردند . در درجه اول صحبت بر سر عناصر انقلابی - دموکرات در ارتش ملی خلقی است که پرزیدنت ه . بومدین بیانگر منافع آنان بود .

زیر فشار توده های مردم و در نتیجه اقدامات مشترك حزب ما و جناح ضد امپریالیستی پیگیر ارتش ملی خلقی در سال ۱۹۷۱ در پیشرفت الجزیره چرخش تاریخی رویداد : صنایع نفت و گاز ملی شد ، " انقلاب ارضی " اعلام شد و " اداره سوسیالیستی مؤسسات " برقرار گردید . ایمن گامها با مقاومت بخشی از رهبری کشور و همچنین دستگاه اداری ارگانهای دولتی و حزب جبهه آزادی ملی روبرو شدند . در پاسخ بدان کمونیست ها و جناح مترقی جبهه تمام نیروی خود را برای تثبیت و تعمیق تدابیری که بمنظور اعتلای اقتصاد و تأمین ترقی اجتماعی اتخاذ شده بود بسیج کردند .

در سالهای ۷۰ ما جنبش دواطلبان را سازمان دادیم که اساساً در آن دانشجویان و جوانان شرکت داشتند و وظیفه آنها کمک به انجام اصلاحات ارضی بود . ما همچنین دموکراتیزه شدن سازمانهای توده ای و از جمله سازمانهای جوانان را طلب میکردیم . حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره خواستار تصویب منشور ملی با خصلت انقلابی - دموکراتیک و سمگیری بسوی سوسیالیسم بود . ما توده ها را به مبارزه در راه بالا بردن تولید ترغیب میکردیم و در ضمن فعالیت اصلی را روی تأمین مواضع کلیدی بخش دولتی ، پیشرفت پتانسیل ملی و مقابله با نفوذ محیلانسه شرکت های ترانس ناسیونال در اقتصاد الجزیره (که باشکال گوناگون صورت میگرفت) متمرکز ساخته بودیم . در عین حال کمونیست ها از به پیش رویدن هائی هم که ممکن بود روی دهد برحذر می داشتند .

حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره با اتکاء به اعضای ساده حزب و توده های زحمتکش و پیروی از مشی اتحاد با تمام میهن پرستان در تمام سطوح ممکن سهم ارزنده ای در مساعی جناح مترقی رهبران کشور در راه نوسازی حزب جبهه آزادی ملی بر پایه های دموکراتیک و دموکراتیزه کردن ارتش خلقی میهنی و نزدیک شدن آن به مردم از طریق معمول داشتن " خدمت ملی " (۱) ادا کرد .

حزب ما خواستار پیروی از سیاست خارجی ضد امپریالیستی پیگیرتری ، از جمله در چهارچوب جنبش عدم تعهد و گسترش همکاری الجزیره با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بود .

در زمینه وحدت عمل نیروهای ضد امپریالیست و دموکراتیزه شدن سازمانهای توده های

۱ - مقصود از " خدمت ملی " این بود که جوانان الجزیره ای را که در صفوف ارتش خلقی میهنی و خدمت سربازی را انجام میدادند به فعالیت و کار جدی و ثمربخش در امور ساختمانسی و کشاورزی و مانند اینها جلب کنند . هیئت تحریریه .

(اگرچه نه باندازه کفایت) برخی از رهبران و کادرهای حزب که از سال ۱۹۶۵ مخفیانه فعالیت میکردند، از نوامبر سال ۱۹۷۴ توانستند به فعالیت علنی بپردازند، اگرچه به خود حزب سوسیالیست پیشین از الجزیره رسماً اجازه فعالیت علنی داده نشد.

ما به کوشش‌های خود برای روشن ساختن موضع حزبمان پس از درگذشت هم‌بومدین هم ادامه دادیم و مانند گذشته در راه وحدت نیروهای مترقی تلاش میکردیم. در نتیجه در چهارمین کنگره حزب جبهه آزادی ملی (ژانویه ۱۹۷۹) سمگتگریمهای مترقی اساسی دوره پیشین تأیید شدند.

از موفقیت‌هایی که بدست آمده بود ما به سرگیجه دچار نشدیم. کمونیست‌ها دشواریها و نواقص کار خود را از نظر دور نمیداشتند. پیشرفت جامعه مسائل تازه‌ای را مطرح می‌ساخت که ما برای آنها اغلب جواب لازم را پیدا نمی‌کردیم و در شعارهای حزبی که خطاب به توده‌ها بود آنها بوقع و بجا منعکس نمی‌شدند. بحلل گوناگون عینی و ذهنی کارهای سازمانی و تربیتی همیشه نتایج مطلوب را ببار نمی‌آورد. ولی ما بدون تردید و تعلل از استقلال فعالیت حزب بسود زحمتکشان کشورمان و مبارزه ضد امپریالیستی دفاع میکردیم.

جریان رویدادهای بعدی درستی‌هایی را که حزب اتخاذ کرده بود تأیید کرد. برغم دشواریهای گوناگون و اشتباهاتی که سرزده بود، حزب برای این از هر زمان دیگری آماده‌تر بود که همراه با سایر میهن پرستان آگاه در مقابل گروههای معینی که در آغاز سالهای ۸۰ می‌خواستند بتدریج از مبارزه بپیگری با امپریالیسم دوری جویند و از راه رشد و پیشرفت غیرسرمایه‌داری سرباز زنند، مقاومت کند. این تغییر راه و روش با تغییر وضع کلی در منطقه و در سراسر جهان ارتباط داشت.

در پیشرفت اقتصادی کشور عدم توازن جدی بچشم می‌خورد که وضع بفرنج دموکراتیک آنرا تشدید میکرد. تضاد میان خواستها و تمایلات اجتماعی - دموکراتیک و فرهنگی توده‌ها و مقاصد و نیت تنگ‌نظرانه مقامات رسمی که مابقی در راه تحقق آنها بود، شدت می‌یافت. تشدید عملیات خرابکارانه ارتجاع را هم که از احساسات مذهبی مردم و ناراضی‌های موجود بسود منافع آزمندانة خود بهره‌برداری میکرد باید بدین‌ها افزود. در چنین شرایطی ما حق نداشتیم بمخطر چرخش بسوی راست کم‌بها بدھیم و آنرا نادیده بگیریم. این خطر در سالهای اخیر در عرصه‌های گوناگون سیاست دولتی و رسمی الجزیره خود را نشان میدهد، ولی باوجود این الجزیره پتانسیل ضد امپریالیستی خود را هنوز حفظ کرده است.

این تغییرات را برخی می‌کوشند با ضرورت‌گزینش "راهی واقع بینانه‌تر" و پیروی از اصل

" دوری گرفتن یکسان از دو قطب" توجیه نمایند . ولی عملاً دشواریها بطور عمده زائیده نفوذ اقتصادی و سیاسی روزافزون قشرهای گوناگون بورژوازی (بوروکراتیک ، طفیلی ، لیبرال) است که زیر چتر بخش دولتی تقویت شده اند .

حزب ما علل پروسه های کنونی را بدقت تجزیه و تحلیل میکند . ما تمام بغرنجی وظایفی را که دولت با آنها روبرو است درک میکنیم و به برخی تدابیر ناگزیر اداری که برای دفاع از اقتصاد ملی و تقویت آن ضروری است با حسن تفاهم برخورد می نماییم . در عین حال — زب سوسیالیست پیشتاز الجزیره مسئولیت سنگینی کلی در جهت باصطلاح راه سوم را که دست آورد های اساسی زحمتکشان را بخاطر میاندازد بعهده نمیگیرد . کمونیست ها با برخوردی که ما را مجبور میکند یکی از دو راه را برگزینیم : یا با اقدامات دولت کاملاً موافقت کنیم و یا در مجموع و بطور سیستماتیک با آنها مخالفت کنیم ، موافق نیستند .

حزب میان اهالی کار ایضاً حی و بسیح کننده مستقلی انجام میدهد . ولی این بهیچوجه مانع از آن نمیشود که راه حل های سازنده ای را برای قضاوت در برابر توده های زحمتکش و همچنین رهبران دولت مطرح کند . ما از تمام ابتکاراتی که پاسخگوی منافع استقلال ملی ، پیشرفت نیروهای تولیدی و تقویت بخش دولتی باشند و به ترقی اجتماعی ، دموکراسی ، تقسیم عادلانه درآمد ملی و تشدید مبارزه ضد امپریالیستی و جنبش در راه صلح کمک کنند پشتیبانی بعمل میآوریم .

کمونیست ها گزینش راه سوسیالیستی را بعنوان شرط لازم این ابتکارات و گامهای پراتیک پیشنهاد نمی کنند . آنچه مهم است این است که آنها پاسخگوی خواستها و تمایلات تمام ملت بوده و بطور عینی با خواستهای زحمتکشان مطابقت نمایند . ما درباره کارپایه مشترک عمل به آخرین کنگره حزب جبهه آزادی ملی که در دسامبر سال ۱۹۸۵ برگزار شد و کنگره فوق العاده آن محسوب میگردد پیشنهادی ارائه کردیم .

ولی چنین وحدتی برای ما بمعنی وحدت اندیشه نیست و معتدلم طرح شرایط مقدماتسی ایدئولوژیک نمیشد . بویژه هنگامیکه هدفها و مقاصد دولت در عرصه ایدئولوژی ، چنانکه از مضمون منشور ملی که در آغاز سال جاری بتصویب رسید برمیآید ، خصلت دوگانه بیشتری بخود گرفته است . نسخه تازه این منشور از لحاظ ایدئولوژیک مرکب و بغرنج است و شامل تضادهایی میباشد که با استفاده از آنها هواداران هر جریانی ، حتی جریان های ضد سوسیالیستی می توانند موضع خود را توجیه کنند . در ضمن در عرصه پراتیک و سیاسی این منشور برخی مراحل و وظایف مشخصی را قید میکند که در اطراف آنها تماس منافع ، نزدیکی افکار و عقاید و هم آهنگ ساختن اقدامات مشترک طیف گسترده نیروهای سیاسی امکان پذیر است . از این نقطه نظر

فراخوان حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره به رأی دادن ، (بهنگام همه پرسسی ۱۶ ژانویه سال ۱۹۸۶) به منشور ملی تازه در واقع منعکس کنندهٔ علاقه به وحدت و یکپارچگی محافل میهن پرست و مترقی است نه پشتیبانی از مضمون آن در چهارچوب ایدئولوژیک .

در مقابل تشدید دسایس میلیتاریستی و فشار اقتصادی امپریالیسم ما به مسائل سیاست خارجی توجه فراوانی میدول میداریم . مواضع کشور ما در سازمانهای بین المللی مانند سازمان ملل متحد ، سازمان وحدت آفریقا و اوپک و ابتکارات آن در ارتباط با احیای وحدت جنبش مقاومت فلسطین و کوشش در راه تحقق نزدیکی کشورهای مغرب بالزوم مقابله با اقدامات محافل امپریالیستی مطابقت می کند .

نتایج دیدار م . س . گورپاجف دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی — ش . بن جدید پرزیدنت الجزیره که در مارس سال جاری رویداد گواه بر وجود امکانات فراوانی برای گسترش همکاری کشور ما با جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی است . پیشرفت در این امر نمیتواند وابسته به شرایط متغیر گذرا باشد و یا فقط به دوره های تشدید خطر امپریالیسم برای استقلال الجزیره محدود گردد . روابط استوار با کشورهای سوسیالیستی باید جزئی از استراتژی ما باشد ، زیرا این روابط با منافع خلق ما ، کشورهای منطقه و جبههٔ ضد امپریالیستی جهان تطابق دارد . حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره در آینده نیز در جهت تحکیم این روابط ، با رهنمود قراردادن سنن کهن همبستگی انترناسیونالیستی ، خواهد کوشید .

کمونیست های الجزیره همواره در وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری متمایز بوده اند و این خصلت در فعالیت آنان با علاقهٔ عمیق به منافع ملت خود ، زحمتکشان و تمام قشرهای مردم در یکجا جمع بوده است . در سالهای ۲۰ قرن حاضر بود که آنها با سازمان دادن تظاهرات گسترده پایان دادن به مداخلهٔ خارجی علیه کشور نوپای شوروی را خواستار می شدند و از میهن — پرستان مراکشی جمهوری ریف دفاع میکردند . مردم و طبقهٔ کارگر کشور ما بدین افتخار می کنند که صدها تن را طلب الجزیره ای در سالهای ۳۰ بطرفداری از جمهوریخواهان اسپانیایی در بریگاد های انترناسیونالیستی بیکار می کردند . ما بیاد داریم که چگونه هزاران تن از ناپویان الجزیره ، طی سالهای درازی که آتش جنگ استعماری فرانسه در ویتنام زبانه می کشید ، حتی در بارگیری یک کشتی تجاوزکاران هم که به ویتنام می رفت شرکت نکردند . از سلسله اقدامات همبستگی اخیر اعتراض علیه تجاوز امپریالیستی — صهیونیستی در لبنان و بمباران راهزنانه لیبسی از طرف ایالات متحدهٔ آمریکا را یاد آور می شویم .

مردم الجزیره هم بنیوهٔ خود بهنگام نبرد های آزاد بیخش و پس از کسب استقلال وزن پشتیبانی

نیروهای متمدنی جهان از مبارزه ضد استعماری و انقلابی خود را احساس کردند .

در عصر انقلاب علمی - تکنیکی که ارتباط متقابل مسائل بسیار مختلف را به سطحی نظیری ارتقاء داده است، حل و فصل مسائل کاملاً داخلی هم در هر کشوری بدین یابدان شکل همبستران زیادی به محیط بین‌المللی که آنرا دربر گرفته و وضع در عرصه سیاست خارجی وابسته است. این را با روشنی ویژه ای کنگره بیست و هفتم حزب کمونیست اتحاد شوروی و کنگره های سایر احزاب برادر نشان دادند .

حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره ضمن پشتیبانی از ابتکارهای دولت الجزیره در جهت تحکیم همکاری نیروهای ضد امپریالیستی بار دیگر تأکید میکند که در دوران معاصر هیچگونه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی بدون حفظ صلح امکان پذیر نیست. تلاش و کوشش هر فردی در راه ترقی و پیشرفت باید با کوشش و مبارزه در راه خلع سلاح و در راه صلح در منطقه خود و در سراسر گیتی توأم باشد .

در مسئله برقراری نظم و ترتیب اقتصادی بین‌المللی تازه ما یقین کامل داریم که در عرصه " دیالوگ" تنها با امپریالیسم نمیتوان بدان دست یافت. در اینجا موفقیت وابسته به مبارزه جمعی تمام نیروهای ضد امپریالیستی است. این امر بطریق اولی بدان سبب برای الجزیره حائز اهمیت است که اقتصادش بی‌آمد های دشوار بحران سیستم سرمایه داری جهانی را باشدت هر چه بیشتری احساس میکند .

فعالیت حزب ما در مغرب در جهت تحکیم وحدت عمل توده های زحمتکش، استواری همبستگی میان نیروها و سازمانهای متمدنی منطقه، کمک به برقراری مناسبات همزیستی مسالمت آمیز و همکاری سود مند برای طرفین میان کشورهای مغرب و حل و فصل مسائل و درگیریهای موجود با وسایل سیاسی است. ما تبدیل آفریقای شمالی و منطقه دریای مدیترانه به سرزمینی فاقد سلاح هسته ای، برجیدن پایگاههای خارجی از آنجا و خارج ساختن نیروهای دریایی تمام کشورهای خارجی از دریای مدیترانه را طلب می‌کنیم .

ما یقین داریم که فعالیت الجزیره در عرصه بین‌المللی نمیتواند به اقدامات دیپلماتیک محدود گردد . در این فعالیت باید توده ها و سازمانهای اجتماعی هم شرکت کنند . چنین اقدامی نمایانگر عزم و قاطعیت مردم در مبارزه علیه امپریالیسم خواهد بود و به مشی رسمی کشور وزن و اهمیت بیشتری خواهد داد .

حزب ما با اتکا به تجربه غنی پنجاه ساله خود در آینده نیز خواهد کوشید تا فعالیتش در سطح وظایفی باشد که در برابر طبقه کارگر و تمام مردم الجزیره چه در داخل کشور و چه در بقیه رصفحه ؟

از کتاب مردانگی و دلیری

سردار پریتخوی سینگ آزاد
از اعضای قدیمی حزب کمونیست
هند وستان

در خط انقلاب

وقتی کنگره سیزدهم حزب کمونیست هند وستان با اعضای قدیمی حزب که سراسر زندگی
آگاهانه خود را وقف کار انقلابی کرده اند خوش آمد و تبریک میگفت نام سینگ آزاد را پیش از نام
دیگران یاد کردند . آنچه سردار سینگ ۹۳ ساله برای خوانندگان مجله " مسائل صلح و
سوسیالیسم" تعریف کرد بشرح زیر است :

بهتر است از سال ۱۹۳۱ شروع کنم . میتوان گفتم این سال نقطه عطفی در زندگی من بود .
و جریان آنرا به مسیر تازه ای که حالا میتوانم آنرا مسیری آگاهانه بنام افکند . در آن ایام من
نزدیک به چهل سال داشتم . پای پیاده راهی کراچی شدم . تصمیم داشتم بدون گذرنامه و
اصولاً بدون هیچ سند و مدرکی بمسکو بروم . چرا و بچه سبب ، موضوعی است که بعداً شرح میدهم .
سه ماه طول کشید تا به کوشک رسیدم . در کابل عمال دولت افغانستان مرا بازداشت
کردند ، ولی موفق بفرار شدم . پس از آن دیگر وقت و فرصتی برای امتراحت نداشتم . وقتی به مرز
رسیدم نمیتوانستم بوتین هایم را بیرون بیاورم . پاهایم زخمی و خون آلود بود . به نخستین
نگهبان شوروی که در مرز برخورد کردم با زبان بی زبانی فهماندم که یک فرد انقلابی از هند وستانم
و افزودم که بقدری خسته ام که اگر بنشینم ممکنست دیگر نتوانم بلند شوم . سرایان ارتش سرخ
سطلی پر از آب گرم آوردند تا من پاهایم را میان آب بگذارم ؛ ولی وقتی خواستم بوتین هارا بیرون
بیاورم ، پوست پایم هم با کشم بیرون آمد . آنها بید رنگ زخمها را بستند و بمن غذا دادند ،
جائی هم برای خوابیدن معین کردند .

ولی نیمه های شب دو سرباز مرا تکان داده و از خواب بیدار کردند ؛ یکی از آنها بمن
فهماند که : گرگی و بلباس میش درآمده ای اما دندانهایت نمایان است . . .

بطوریکه بعداً معلوم شد مرزبانان اطلاع پیدا کرده بودند که در منطقه زهرنظر آنها باید فرد خطرناکی برای انجام عملیات اکتشافی وارد اراضی شوروی بشود. از بد حادثه مرا بجای او گرفتند بویژه که تکرار میکنم، من هیچ سند و مدرکی با خود نداشتم و علاوه بر این رولور داشتم و زبان هم نمی دانستم که چیزی به آنها حالی کنم. مرا به اطاق زندانی بردند که از قرار معلوم با ساجی ها را آنجا زندانی کرده بودند. آنها هم بتصور اینکه منم مسلمانی، "بندۀ خدائی" هشتم شروع کردند به تعریف که چطور علیه حکومت شوروی جنگیده اند و از من طلب میکردند "از درگاه خدا بخواهم که این کفار نابود شوند". مجبور شدم بدین تظاهر کنم که دارم از صمیم قلب دعا می کنم... ولی صبح روز بعد که نگهبان در را باز کرد من بطیرف او دویدم و گفتم:

— من آنکه شما در جستجوی هستید نیستم، من انقلابم و تصور میکردم که در اتحاد شوروی از من بگری استقبال خواهند کرد. اما شما...

اندکی بعد مرا از سلول زندان فراخواندند و بفرمانده خودشان که آدم چاقی با چشمانی شاد و مسرور بود معرفی کردند. آنها بمن گفتند:

— این فرمانده بلند پایه است، اگر جانت را دوست داری باید همه چیز را راست و درست باو بگویی. اما من وقتی چشم به او افتاد شروع کردم بخندیدن.

او پرسید، چرا میخندی؟

جواب دادم، آخر اینجا اتحاد شوروی و سرزمین کارگران و دهقانان است، در چنین کشوری چطور آدم باین چاقی میتواند فرمانده باشد؟

این را که گفتم، همه زنده زیر خنده، و میدانید خنده محیط را خوش و مطبوع میگذرد، خلاصه، پامن خوش رفتاری کردند و دو ساعت وقت دادند که همه چیز را بنویسم، بخصوص این راکه بچه علت اول خودم را انقلابی از هندوستان و بعد انقلابی آمریکا نامیدم...

بنظرم حالا وقت آنست که این نکته را شرح بدهم که چرا راهی مسکو شدم. ولی، ناگزیر ضمن شرح این مطلب باید از آغاز زندگی خودم هم کمی تعریف کنم.

من در پنجاب بدینیا آمدم. پدرم که دهقانی بی زمین بود، در جستجوی زندگی بهتر برای خانواده اش مجبور شد به برمه مهاجرت کند. در آنجا هم مانند هندوستان در آغاز قرن ماضی نیروی پتانسیل آزاد بیخوش تمرکز یافته بود. جنبش تحریم کالا های انگلیسی آغاز شد. من در جریان رشد و بلوغ تحت تأثیر این رویدادها بودم و آرزویم این بود که با همسالان خود در مبارزه علیه استعمارگران سهمی داشته باشم. تحت تأثیر روحیه جوانی و بلند پروازی ما فقط يك راه را میدیدیم و آن تلافی جویی با شعار چشم بجای چشم و دندان بجای دندان بود... اتفاقاً

حکام استعمارگر انگلیس در سال ۱۹۰۸ يك جوان تروریست بنگالی را بدار زدند ؛ او همسال من بود . يك شخصیت اجتماعی هندی را هم که در برمه شهرتی داشت فقط بعلت اینکه در دفاع از آن جوان مقاله ای نوشته بوده به ۶ سال زندان محکوم کردند . آنها برای من سرمشقی شدند و در وجودم آتشی بها کردند . جداً تصمیم گرفتم به انقلابیون بپیوندم ، از خانه فرار کردم و به هنگ کنگ رفتم . در آنجا با جوانان هندی ، فیلیپینی و برمه ای که در آتش اشتیاق مبارزه در راه آزادی میسوختمند و حاضر بودند از جان خودشان هم بگذرند تماس گرفتم .

کسانیکه به اوضاع وارد بودند بمن گفتند : — اگر در آرزوی آزادی میهنت هستی به آمریکا برو . نیروهای ما حالا در آنجا متمرکز میشوند .

در سال ۱۹۰۹ بكمك رفقای تازه ای که پیدا کرده بودم توانستم به آمریکا بروم . واقعاً هم معلوم شد که در آنجا سازمانی برای انقلابیون هندی ایجاد شده که هدفش آزادی کشور ما از یوغ بریتانیا بود . پس از عضویت در آن سازمان ، در شمار فعالین درآمدم . هر جا کاری پیدا میشد ما از کار کردن در بیع نمی ورزیدیم و برای خرید اسلحه پول جمع می کردیم . در جنبش کارگری آمریکا هم شرکت میکردیم ، ولی هدف اصلی این بود که خودمان را برای بازگشت به هند وستان آماده کنیم . ما در انتظار فرصت مناسب بودیم که برگردیم و عصیان توده ای بپا کنیم ، در اینکه مردم از عصیان پشتیبانی خواهند کرد تردیدی نداشتیم . وقتی جنگ جهانی اول آغاز شد ، ما لحظه را برای بازگشت مناسب تشخیص دادیم و ۱۵ نفر را وطلب بعنوان نخستین گروه با تدابیری — برای مراعات مخفی کاری (که حالا می فهمم خیلی ساده لوحانه بود) از راه اقیانوس راهی میهن شدیم .

امیدها و نقشه های ما همه طلائی و شورانگیز بودند ولی از وضع داخلی هند وستان اطلاع کافی نداشتیم و هیچیک از نقشه های ما به نتیجه نرسید . بخش بزرگی از گروه " آمریکائی " را بلافاصله بازداشت کردند . دادگاه ۲۴ نفر از انقلابیون و از جمله مرا به اعدام و بقیه را به زندان ابد محکوم کرد . ولی پذیر عصیان و تلاش و کوشش ما در سرزمین هند وستان ثمر خود را ببار آورد ؛ بازتاب اقدامات ما هیجان و آشفته گی شدید مردم بود . با توجه باینکه هنوز جنگ ادامه داشت ، استعمارگران ترجیح دادند در احکام صادره تجدید نظر کنند ؛ هفت نفر را به — دار آویختند و بقیه را به یکی از جزایر مجمع الجزایر آندامان فرستاده و زندانی کردند .

ما را در سلولهای انفرادی آن زندان شوم جا دادند . رژیم وحشتناک بود . وقتی یکی از رفقای نزدیک مرا که ۲۰ سال از من بزرگتر بود آنقدر زند که جان سپرد من اعلام گرسنگی کردم . از خوردن ، آشامیدن و حرف زدن امتناع کردم . تمام شبانه روز روی زمین خشک و خالی دراز می کشیدم . زندانبانان در تلاش برای درهم شکستن اراده من بزور بمن غذا می خوراندند .

این جریان بیش از پنج ماه طول کشید . وزن من به ۴ کیلوگرم یعنی به نصف رسید . ولی با پشتیبانی هم زنجیران ایستادگی کردم . من ، حالا هم در سن ۹۳ سالگی نیروی درخود احساس میکنم ، بهمین سبب میتوانید حدس بزنید که ۷۰ سال پیش چه نیروی داشتم .

همه ما که جوان و محکم بودیم ، بقدر امکان مقاومت میکردیم . وقتی سرهازان انگلیسی مارا کتک میزدند ما هم ، بدون بیم و هراس از تهدید آنها به بکاربردن از اسلحه ، حقشان را کف دستشان می گذاشتیم . چندتن از زندانیان موفق بفرار شدند . آنها نگهبانان خود را بدرون سلولها می کشیدند و بعد در را برویشان قفل کرده و فرار می کردند . یکی از کارمندان عالیرتبه انگلستان در دهلای گفته بود که زندانیان آنداها ن یک گله گرگ هستند . بهمین علت تصمیم گرفتند ما را به زندانهای مختلف گسیل داشته و متفرق کنند .

ما به مدرس فرستادند و از آنجا هم به زندان شهر کوچک دوری در جنوب هندوستان منتقل کردند . خوب که جوانب امر را سنجیدم ، یقین کردم که نگهبانان محلی زیاد هشیار و مراقب نیستند . شبی وقتی زندانها ن و نگهبانان خوابیدند موفق شدم با همان غل و زنجیر فرار کرده و خودم را بخارج شهر برسانم . فصل بارانهای موسمی بود و مجبور بودم گاهی راه بروم و گاهی تقریباً شنا کنم . بالاخره خودم را به دهکده ای رساندم . روبرویم کلبه سیاه محقری بود . همه در خواب بودند . چه باید کرد ؟ من حتی زبان مردم آن ایالت را بلد نبودم . پاهایم را تکنان دادم . صدای غل و زنجیر زن روستائی را بیدار کرد . نگاهی بمن کرد و شوهرش را صدا زد ، چراغ را هم روشن کرد و هر دو با شگفتی بمن خیره شدند . با اشاره دست و سر نشان دادم که پیش از هر چیزی می خواهم از این غل و زنجیر خلاص شوم . ولی آنها بقدری فقیر بودند که نه چکش داشتند و نه آلت و ابزار دیگری . بازحمت زیاد با سنگ و چوب زنجیر را گسسته و غل را بازکردیم ولی پاهایم بیشتر زخمی شد . لباسهایم پاره پاره بود و بناچار آنها را دور انداختم . آنچه باقی ماند بندی بود که با آن پارچه ای را مثل لنگ بخوادم بسته بودم . روستائیان در این مورد هم نتوانستند بمن کمک کنند . سپاسگذار بودم که حداقل بمن کمی غذا دادند .

در تاریکی شب ، بدون هدف براه خودم ادامه دادم و سپیده سحر متوجه شدم کسه به همانجا بازگشته ام که تا کرم در آب فرو رفته بودم . بزحمت با شنا خودم را به خشکی رساندم ، ولی دیگر قدرت راه رفتن نداشتم . بدین ترتیب باز بچنگ کسانی افتادم که در تعقیب من بودند . بار دیگر مرا محاکمه کردند . بجرم کوشش برای فرار مدت زندان را افزایش دادند و حالا دیگر باید ۳۰ سال هم اضافه در زندان باشم . در پیرونده ام نوشتند که من مجرمی خطرناک و ترهبت ناپذیر هستم . آن هنگام هنوز سال ۱۹۲۱ بود . . .

یکسال بعد اولیای امور تصمیم گرفتند مرا با سه انقلابی دیگر بجای مطمئن تری منتقل کنند. آنجا زندان شهر ناگپور در مرکز هندوستان بود. ما را در محاصرهٔ نه نگهبان با قطار بد آنجا فرستادند. راه بسیار دوری بود و من پس از اندکی فکر و تأمل تصمیم گرفتم بار دیگر شانس خودم را در فرار آزمایش کنم.

لحظهٔ مناسبی را انتخاب کردم و به نگهبان گفتم باید به توالت بروم. ما مور پلیس، میان راهرو و جلو در کشیک میداد. برای فرار چند دقیقه بیشتر وقت نداشتم. دستی به پنجره زد م و دیدم محکم بسته است. ولی بالای پنجره وسیلهٔ تصفیهٔ هوای عریضی بود. بفکر رسیدن آنرا بشکتم. بسختی پا و تنه ام را از آنجا بیرون بردم و از قطار که چون به پلی نزدیک میشد سرعتش را کم کرده بود "افتادم پائین". تصادفاً بدون زخم و شکستگی جان سالم بدر بردم.

این اتفاق نزدیک شهر آموواتی در ایالت آند هراپرادش رویداد. سر راه در اولین خانه را زدم. معلوم شد خوابگاه دانشجویان است. خوش شانسی آوردم، بین دانشجویان روحیهٔ ناسیونالیستی و ضد انگلیسی شدیدی حکمفرما بود. ریسک کردم و بدون شرح و تفصیل گفتم مرا نزد لیدر مبارزان استقلال طلب شهرتان ببرید. این کار باور کنید بسیار لازم و مهم است...

البته، دانشجویان می توانستند چنین خواهشی را تحریک و مفسده پندارند، ولی چیزی در من اعتماد آنانرا برانگیخت؛ دیگر سئوالی نکردند و مرا نزد شخصی بردند که او را "دکتر" مینامیدند. چه باید کرد، بنظر راه برگشتی نداشتم و همه چیز را برای او تعریف کردم: که هستم و از کجاست آمده ام. او واقعاً هم پزشک بود. مردی بود میهن پرست و دلیر. کمک های پزشکی لازم را که انجام داد، مرا بجای امنی فرستاد و برای آغاز زندگی مخفی پولی در اختیار من گذاشت.

در ضمن باید بگویم در آنروزها من تصور میکردم کمکی که در شرایط بسیار مختلف و اغلب بحرانی مردم بمن میکنند بحلت وجود "جاذبه ایست" که مخصوص من است؛ ولی، بعد ها، البته، فهمیدم آن کمکها بیانگر روحیهٔ آزاد بخواهی بود که تمام قشرهای جامعه را فرا گرفته بود.

بدین ترتیب بمن کمک کردند خودم را به بمبئی برسانم، در آنجا لازم بود بنام دیگری زندگی کنم. باید کار مناسبی پیدا میکردم، کاری که بین جوانان باشم، زیرا تجربهٔ زندگی این علاقه را در من برانگیخته بود که اندیشه های آزاد بخواهی و میهن پرستی را بدانها تلقین کنم. تصمیم گرفتم مربی ریاضیاتیک بشوم، چون از کودکی نیروی بدنی و نرمشی داشتم که مرا از دیگران متمایز میساخت. بتدریج حتی یک سالن ورزش شخصی ساده ای ترتیب دادم که بعد ها تکیه گاه مطمئنی برای زندگی و فعالیت پنهانی شد.

بدین مفاصل هشت سال گذشت. پلیس موفق نمیشد مرا پیدا کند، ولی کمونیست ها

توانستند مرا پیدا کنند . آنها سعی میکردند انقلابیون و ملیپون را بخود جلب کنند ، برای آنها توضیح میدادند و روشن میکردند که با تروریسم نمیتوان به آزادی دست یافت؛ فقط با سازمان - دادن توده های کارگر و دهقان میتوان کشور را از استعمارگران رهایی بخشید و حاکمیت مردم را برقرار کرد . مفهوم است که از سرگذشت من از بازداشت تا فرار هم باخبر بودند . شرح این جریان بموقع خود در سراسر هندوستان انتشار پیدا کرده بود . در آن هنگام من با عدم اعتماد به حزب کمونیست برخورد میکردم زیرا همه جا و بشدت ب مردم تلقین میکردند که گویا کمونیست ها " از روسیه طلا میگیرند " . ولی برای برقراری ارتباط با من انقلابی محترمی را برگزیده بودند که هیچ چیزی نمیتوانست در نظر من نسبت به او شک و شبهه ای ایجاد کند . او پیشنهاد کرد که با رهبر خود ش که در شهر الله آباد بود دیداری ترتیب دهد . در آنجا پس از گفتگوی طولانی که نظریات سطحی مرا درباره راه حقیقی بسوی آزادی کاملاً زمین برد بمن توصیه شد برای فراگرفتن مارکسیسم - لنینیسم به روسیه بروم . گفتند " تو رولور داری ولی بیاد داشته باش که دانائی هم سلاح آدم انقلابی است و تو پس از بازگشت میتوانی بهتر به میهن خدمت کنی " . این سخنان را من همیشه بخاطر داشتم و در طول راه برایم بمنزله آرزوی سفر بخیر و دوستان بود .

بدین سبب بود که در سال ۱۹۳۱ من از مرز شوروی سردرآوردم . پس از بررسی های لازم اجازه دادند که به مسکو بروم .

اینک پس از گذشت سالها و پس از اینکه موفق شدم دوبار دیگر به اتحاد شوروی بروم و حتی کتابی هم درباره این کشور بنویسم (کتاب در هندوستان بچاپ رسید) یادآوری اینکه در آن هنگام تصور من از واقعیت شوروی چگونه بود خنده آور است . در دیدار با مردم و توجه به چهره آنها که بنظرم بسیار آرام میآمد (همیشه از سر و روی انسانها به خیلی چیزها درباره آنها میتوان پی برد) با حیرت و شگفتی با خود می اندیشیدم : " راستی اینها انقلابی هستند ؟ می بینم که هیچکدام اسلحه هم باخود ندارند . از چه مسائلی باهم حرف میزنند - کوره زوب آهن ، نیروگاه برق ، محصول . . . " . ولی همان مردمان ساده بمن کمک کردند که خیلی زود بفهم آنها با ساختن جهانی نو چه کار واقعا انقلابی انجام میدهند ، و پس از آنکه مرا در دانشکده کمونیستی زحمتکش شرق پذیرفتند ، بتدریج چشمانم بروی خود قوانین حرکت زندگی و مبارزه انقلابی هم باز شد . در فراگرفتن دانش جدید بخرج دادم و تمام وقتم را صرف تحصیل کردم . آبدیگی عزم و اراده در زندان و پشتکار هم بموقع خود بکار آمد . اینکه دروس ما بطور عمد به زبان انگلیسی بود کار را آسان میکرد ، رفقا هم کمک اساسی کردند . خلاصه اینکه بعنوان دانشجوی آگاه و جوی و درس خوان شهرت پیدا کردم . مرا به عضویت حزب بلشویک پذیرفتند . . .

پس از پایان رساندن دانشکده تصمیم گرفتم بلافاصله به هند وستان بازگردم. در راه بازگشت دوری زدم: اول به ماریس رفتم، بعد از راه دریا به پوندیشری که در آنموقع يك منطقه فرانسوی در کشور ما بود سفر کردم و از آنجا تا مدرس دیگر راه دوری نبود. اگرچه سفری پرماجرا داشتم، ولی توانستم پلیس را فریب داده و خودم را به مدرس برسانم. پس از اینکه از نو به زادگاهم بازگشتم، جز این آرزویی نداشتم که هرچه زودتر شروع بکار کنم تا از معلوماتی که طی مدت دراز دوری فرا گرفته بودم در راه آزادی مردم هند وستان و مبارزه انقلابی استفاده کنم.

سازمان محلی حزب کمونیست هند وستان که من عضو آن بودم سفارش کرد از نو به بمبئی برگردم و بکار غیرعلنی بپردازم. در شهری بزرگ، کثیرالمله و مهتر از همه شهری آشنا برقرار کردن کار مخفی آسان تر است. ما در آنجا شروع به انتشار روزنامه مخفی کردیم. آدم باید به هزار کار دست میزد: هم مقاله می نوشتیم، هم در بخش روزنامه شرکت میکردم و هم برای ادامه انتشار آن پول جمع آوری میکردم. زمان میگذشت، کار ما هم در حال پیشرفت بود، با مانع یا شکست جدی برخورد نکردیم و بتدریج این اندیشه در ما قوت گرفت که وقت آن رسیده است که همراه با کارمخفی باید مبارزه آشکار را هم آغاز کرد...

باید بگویم که در آن موقع حزب کنگره ملی هند وستان دیگر فعالانه مشغول بکار نبود: زیر فشار جنبش آزاد بیخش که به شدت آن افزوده میشد استعمارگران انگلیسی روز خوش نداشتند. روزی خطاب به رابط حزبی خودم گفتم:

— میخواهم کاری کنم که فعالیت علنی را از سر بگیرم. حالا دیگر بنظرم وقت این کار فرارسیده است: حالا هرکودکی بخودش اجازه میدهد توی روی انگلیسی ها بگوید که درباره آنها چه فکر میکند...

او بمن گفت:

— ولی اگر ترا بازداشت کنند، آنوقت چه؟

— بازداشت تارضائی عمومی را تشدید خواهد کرد. زیرا شرح زندگی مرا خیلی شنیده اند. حزب این فکر را پسندید، ولی باین شرط که من اول با مهاتما گاندی ملاقات کنم: اگر بار دیگر ترا زندانی کنند، بهتر است که شخصیت و اعتبار او میان مردم بکار ما کمک رسانند. گاندی از من خواست شرح زندگی خود را بطور مشروح برایش تعریف کنم و اینطور نتیجه گیری کرد: ترا بدست دولت دادن خطرناک است، چون بار کارهایی که انجام داده ای سنگین است. این مرتبه میتوانند کارت را تمام کنند.

جواب دادم: از این مهترسم. میخواهم برای جوانان سرمشق باشم و خواهش میکنم خود

شما بدولت اطلاع بد هید که من اینجا، نزد شما هستم . . .

اگرچه گاندی مقاومت منفی (بدون اعمال زور - مترجم) را تبلیغ میکرد، ولی مدت زیادی موافقت نمیکرد. اما بعداً، موافقت کرد و در حالیکه تصمیم گرفته بود در مقابل دولت از من دفاع کند به پلیس اطلاع داد. وساطت او کمکی نکرد، مراجعه او به مقامات عالی‌رتبه هم بی‌ثمر بود. مرا بازداشت کردند و بکیفر "گناهان" سابق حکمی صادر کردند که تا سال ۱۹۶۶ در زندان بسر ببرم.

هزوی جنگ جهانی دوم آغاز شد. حکام استعمارگر در تلاش برای جلب پشتیبانی هندوها مشهورترین مبارزان راه آزادی کشور را از زندان آزاد کردند. منم بین آزاد شدگان بودم و بطور غیرمنتظره گاندی بمن پیشنهاد کرد مثلاً بعنوان دستیار او با وی همکاری کنم. او گفت: "بنظر میرسد که زندگی من به آخر میرسد و من به افرادی مانند تو که کمکم کنند بسیار نیازمندم". البته، او میدانست که من کمونیستم. رهبری حزب ما بمن توصیه کرد این پیشنهاد را بپذیرم تا بتوانیم با لیدر ملی تماس بیشتری داشته باشیم. من تا آغاز جنبش بزرگ توده ای با او بودم. شعار جنبش چنین بود "انگلیسی‌ها از هندوستان بروید!". وقتی استعمارگران از نوبه تضییق و فشار خود افزودند مرا هم، مثل عده زیاد دیگری، باز زندانی کردند.

در ضمن، سالهای کوتاه فاصله میان دو بازداشت، از لحاظ زندگی شخصی، برای من بمنزله نخستین تنفس و راحتی، پس از دوران تحصیل بود. در سال ۱۹۴۳ که تقریباً بعمر نیم قرن زندگی رسیده بودم، ازدواج کردم، قبلاً چنین امکانی نبود. حالا مدت‌ها است پسر بزرگی دارم که خلبان است، دخترم هم پزشک است و نوه هایم دارند بزرگ میشوند . . .

ما، انقلابیون هندوستان از زندانهای استعماری بالاخره در پرتو استقلالی که کشور در سال ۱۹۴۷ بدست آورد آزاد شدیم. همه چیز تغییر کرد و مبارزه ما هم شکل دیگری بخود گرفت. محور اصلی مبارزه به عرصه اجتماعی منتقل شد و ما در سطح بین‌المللی در راه استحکام استقلال جمهوری در شرایط صلح مبارزه پرداختیم. من همراه با سایر کمونیست‌های نسل کهن که مکتب زندگی غیرعقلی و آزمایشهای سختی را گذرانده بودند، به فعالیت در حزب، بطور عمده در ایالت گجرات، ادامه میدادم. سالهای زیادی در رهبری جنبش طرفداران صلح فعالیت میکردم و میتوانم امیدوار باشم که وقت را به بیهودگی صرف نکرده‌ام - می‌بینید که این جنبش در کشور ما، در هندوستان چه دامنه ای پیدا کرده است.

در ضمن باید گفت هنوز زود است، از این کار و فعالیت در حالت زمان گذشته صحبت کنیم. اکنون هم که در سنین سالخوردگی به زادگاه یعنی پنجاب نزد فرزندانم بازگشته‌ام بکمک به حزب

ادامه میدهم. با جوانان هم ملاقات میکنم، بخصوص که شغلم مشاور اداره آموزش و پرورش است، در فعالیت های مدافعان صلح هم شرکت می جویم. امیدوارم برای انجام این کارها حداقل تا صد سالگی نیروی کافی داشته باشم.

وقتی به پشت سر نگاه می کنم می بینم سراسر زندگی من در يك خط گذشته است و آن خط انقلاب است. ضمن صحبت از زندگی گذشته خود برای جوانان بآنها میگویم :

— البته، برای کمونیست مردانگی و نیرو لا زم است، ولی علاوه بر آنها اعتقادی هم گسه دانشهای مارکسیستی میدهند و توانائی بردن آنها بعبان مردم و تجسم بخشیدن به اندیشه ها در کارهای انقلابی هم ضرور است. این است آنچه که باید در سراسر زندگی آموخت.

بقیه از صفحه ٣٥

عرضه سیاست خارجی قرار دارد. حزب سوسیالیست پیشتاز الجزیره نیروهای خود را با فعالیت بیشتری بسیج خواهد کرد، سازمانهای خود را کاملتر خواهد نمود، به تربیت کادرهای تازه ای خواهد پرداخت و برای بهبود کیفیت کارهای حزبی از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد.

بقیه از صفحه ٢٢

در مقاله گفته شده است حزب کمونیست بخشی از جنبش کمونیستی بین المللی است و کوشش های آن در عرضه روابط خارجی در جهت کمک به پیشرفت سالم آمنت. بهمین سبب حزب کمونیست چین یقین دارد که هر دشواری هم که در راه پیشرفت پدید آید و هرپیچ و خمی در سر راه باشد در پرتو مساعی مشترک و دراز مدت احزاب کشورهای مختلف در آخرین تحلیل، دو جنبش کمونیستی بین المللی وضع تازه ای برقرار خواهد شد.

وحدت از پائین بمنزله پایه و اساس اتحادها

د ونیس، خریستو فینیس
عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب مترقی خلق زحمتکش
قبرس (آکل)

سیاست اتحاد های طبقاتی و سیاسی از مهم ترین عناصر فعالیت آکل و تاکتیک و استراتژی آن است. در ضمن حزب بدون انحراف احکام اصولی مارکسیسم - لنینیسم را رهنمود خود قسرار میدهد و میکوشد تجربه پرباری را که جنبش جهانی کمونیستی گرد آورده در شرایط ویژه قبرس مورد استفاده قرار دهد. ما بر این عقیده ایم که شرایط موجود کشور و وضع وخیم بین المللی که خطر بلیه هسته ای را در بر دارد، ایجاد گسترده ترین ائتلاف نیروها را برای جلوگیری از خطری که خلق ما و تمام جامعه بشری را تهدید می کند، الزام می نمایند.

ما برای وحدت طبقه کارگر و اتحاد استراتژیک آن با دهقانان بی بضاعت و عناصر مترقی قشرهای متوسط و روشنفکران و همچنین برای توافق های تاکتیکی کوتاه مدت با سایر نیروهای طبقاتی و احزاب آنها اهمیت فراوان قائلیم. آکل متکی به این اصل لنینی است که هدف های غائی استراتژیک طبقه کارگر با هدف های دموکراتیک برای عامه مردم تضادی ندارد، زیرا آنها مکمل یکدیگرند. ولی کمونیست ها حتی با مقدم شمردن وظایفی که مرحله معینی از مبارزه در کشور ایجاد می کند هیچگاه از هدف های طبقاتی خود که تعیین کننده سیمای حزب هستند صرف نظر نمی کنند.

دفاع از صلح، استقلال ملی و دموکراسی در سیاست کمونیست ها با بسیج طبقه کارگر به مبارزه برای بهبود شرایط زندگی و کار و انجام رسالت تاریخیش که ساختمان سوسیالیسم است تلفیق می شود. منافع پرولتاریا با منافع اکثریت مردم مطابقت می کند. در ضمن آن بخش از جامعه هم که بورژوازی ملی با روحیات میهن پرستانه را در بر می گیرد، اگرچه در عرصه اجتماعی رود روی پرولتاریا قرار دارد، در مقابله با تجاوز خارجی و در مبارزه در راه صلح متحد پرولتاریا است.

تئوری مارکسیستی - لنینیستی و تجربه بین المللی کمونیست ها بما می آموزند که همکاری با

سایر نیروها در حفظ صلح و دموکراسی نیازمند شکستهای و برخورد درست است، تانه فقط همکاری در این عرصه ها را استحکام بخشیم، بلکه، در صورت امکان، از این همکاری در مسائل دیگری هم مانند پیشرفت اقتصاد ملی بسود اکثریت مردم، بهره‌برداری کنیم. دقیقاً بهمین ترتیب، حزب با کوشش برای دست یافتن به وحدت عمل مردم زحمتکش، در این عرصه ها، سعی میکند آنها را بطور گسترده تر به مبارزه در راه صلح و اقداماتی برای ابراز همبستگی بین‌المللی جلب کند.

سیاست اتحادها با درک لنینی آن خود هنر بزرگی است. در راه دست یافتن به موفقیت موانع جدی وجود دارد که مقدم بر همه باید اوها م و خرافات ضد کمونیستی د پرنیائی را یاد آورد که در فکر و ذهن متحدین و شرکای بالقوه ما وجود دارد. هنگام تشکیل جبهه های آزاد بیخشا اغلب کمونیست ها از طرف عناصر ملی مورد تبعیض قرار میگیرند زیرا آنها بناحق تصور می کنند چون مارکسیست ها انترناسیونالیست هستند نمی توانند میهن دوست باشند. آکسل میهن پرستی خود را عملاً با اثبات رسانده است. هیچ تهمت و افتزائی نمیتواند این فاکت را رد کند که در سالهای حکمرانی استعماری بریتانیا آکل در رأس پیکار سیاسی تودهای در راه آزادی قرار داشت و بعد ها هم تکیه گاه اساسی استقلال قبرس بود و در مقابل با شورشیان و تجاوز ترکیه و در دفاع از دموکراسی و استقلال میهن خود بیش از همه قربانی داد (۱) . اما این را هم باید گفت که اشتباهات سکتاریستی خود ما هم اغلب مانع همکاری میگردد، بویژه وقتی از همزمان انجام خواستهائی طلب میشود که با منافع آنها و سطح رشد ایدئولوژیک و سیاسی آنها مطابقت نمیکند. تلفیق درست ملی و انترناسیونالیستی در تمام فعالیت های کمونیست های قبرس و از جمله در سیاست اتحاد های آن از اهمیت قدر اولی برخوردار است. ساختار کشور که در نتیجه یک جریان تاریخی بوجود آمده و در آن یونانی ها و ترکها در کنار هم زندگی می کنند و وضع جغرافیائی کشور در بخش خاوری دریای مدیترانه که یکی از " نقاط داغ " سیاره ما است ما را به این تلفیق ملزم می سازند.

کمونیست های قبرس از شرکت کنندگان در بریگاد انترناسیونالیستی در اسپانیا در سالهای ۳۰ بودند و اکنون هم در تمام اقدامات گسترده بین‌المللی همبستگی با مبارزه سایر خلقها مانند خلقهای کوبا، الجزیره، ویتنام، افغانستان، اتیوپی، فلسطین، آفریقای جنوبی، سالوادور و نیکاراگوئه بشدت فعالیت می کنند. این همبستگی بنوبه خود به افزایش پشتیبانی بین‌المللی از

۱- صحبت برسر تلاش نیروهای ملی راستگرا در سال ۱۹۷۴ برای به ثمر رساندن کودتائی بمنظور ملحق ساختن قبرس به یونان و در نتیجه اشغال ۳۷ درصد از اراضی جزیره از طرف ترکیه بود. هیئت تحریریه.

مبارزهٔ میهنی خلق ما یاری رسانیده است.

وحدت د یالك تیکي میان ملی و انترناسیونالیستی در جنبش اهالی قبرس برهبری کمونیستها علیه پایگاههای بیگانگان هم خود را نمایان می سازد . این جنبش میهن پرستانه است زیرا بدست آوردن آزادی و امنیت واقعی و استقلال تا هنگامیکه این پایگاهها در جزیره وجود دارد غیرممکنست . در ضمن چون از پایگاهها بمنزله قرارگاهی برای تجاوز امپریالیستی بمقیاس تمام منطقهٔ ما هم استفاده می شود پس مبارزه در راه برچیدن آنها دارای خصلت انترناسیونالیستی است .

کمونیست های قبرس از آغاز جنبش انقلابی در جزیره از سیاست اتحادها برپایهٔ همیاری دولت پیروی کرده اند . در همان سالهای ۲۰ حزب کمونیست قبرس یونانی های قبرسی و ترك های قبرسی را به وحدت عمل علیه استعمار بریتانیا در چهارچوب جبههٔ متحد آزادی فراخواند . در مقاله ای که در روزنامهٔ حزبی " نفوس آنتروپوس " هشتم ژانویه سال ۱۹۲۷ انتشار یافت گفته میشد " مساعی تمام احزابی که ضرورت آزادی قبرس را درك میکنند باید در جهت تشکیل چنین جبهه ای بکار برده شود " و " تمام عناصر ضد بریتانیا خواه طرفدار بورژوازی باشند خواه طرفدار پرولتاریا ، یونانی باشند یا ترك باید در مبارزه علیه حاکمیت بیگانگان با یکدیگر همکاری کنند " .

حزب ما در قبرس یگانه حزبی است که صدها تن از ترکهای قبرسی در صفوف آن فعالیت می کردند . در ویش علی کاوازاؤغلی ، عضو کمیتهٔ مرکزی آکل که از طرف تروریست های ترك بقتل رسید ، قهرمان واقعی تمام اهالی مرفقی جزیره و نمونهٔ دوستی میان قبرسی هائی شد که دارای ملیت مختلف میباشند . هزاران ترك قبرسی عضو بزرگترین اتحادیهٔ سند یگائی کشور یعنی فدراسیون کار سراسر قبرس بودند که رهبری آنها تا سال ۱۹۷۴ یعنی زمانیکه جزیره و اهالی آن به دو بخش تقسیم شدند کمونیست ها بعهدہ داشتند .

حزب و سازمان های توده ای که رهبری می کند همواره در راه نزدیکی هر دو خلق کوشش می کنند . به ابتکار آکل کمیسیون گسترده ای ویژهٔ این کار ایجاد گردیده که در این سمت عمل می کرد و دولت بنا به توصیهٔ آن اعلامیهٔ حقوق ترکهای قبرسی را به تصویب رسانید .

برغم دشواریها و موانعی که دنکاش سرپرست رژیی ایجاد می کند که در بخشی از جزیره برقرار گردیده که ترکیه آنها اشغال کرده است میان فدراسیون کار سراسر قبرس و دوایش (سند یگای مرفقی ترکهای قبرسی) و همچنین میان اتحادیه های صنفی راستگرای هردو خلق یعنی س.ا.ک ، و تورك سندن یگای سراسر برقرار بود . در نوامبر سال ۱۹۸۵ در لندن جلسهٔ

مشورتی برگزار گردید که نمایندگان شش سازمان سندیکائی قبرسی های یونانی و قبرسی های ترك در آن مشتركاً مسائل تأمین اجتماعی را بررسی کردند . در سال ١٩٨٥ اتحادیه های صنفی در نیکوزیا مسئله بنیاد بیمه و همچنین مشکلات ملوانان و کارگرانی را که به بسته بندی میوه اشتغال دارند مورد بحث و مذاکره قرار دادند .

هیئت های نمایندگی از دو خلق در مجامع جهانی طرفداران صلح در صوفیه و پراگ شرکت کردند و در دفاع از صلح و قبرس مستقل ، واحد ، دارای حق حاکمیت ، قبرس فدراتیو ، غیرمتعهد و فارغ از نظامیگری اعلامیه های مشترکی منتشر کردند . این اعلامیه ها را آکل و حزب دموکراتیک (بسرپرستی پرزیدنت س. کپیریانو) که در بخش آزاد جزیره فعالیت می کند ، حزب جمهوریخواه ترکیه ، حزب آزادی اجتماعی که در منطقه اشغالی فعالیت می کنند ، سندیکاهما ، سازمانهای جوانان و کمیته های صلح هردو بخش کشور و سازمان های بسیار دیگر امضاء کرده بودند . تا همین اواخر هم نمایندگان روشنفکران هردو کشور نیز نیکوزیا و در خارج از قبرس با یکدیگر ملاقات میکردند .

آکل جانشین حزب کمونیست قبرس (١) از روز تأسیس خود تاکنون بطور پیگیر برای ایجاد اتحاد طبقه کارگر ، دهقانان و قشرهای متوسط کوشیده است . آکل در نتیجه این کار و کوشش و همچنین بسیج جوانان و زنان اساس جبهه واحد زحمتکشان برهبری حزب را پی ریزی کرد که جنبش خلق نامیده شده است . جنبش خلق بتدریج به پرتوان ترین نیروی اجتماعی - سیاسی در جزیره مبدل شد . اگرچه جنبش هنوز نمایندگانی اکثریت اهالی نیست ، عامل مهمی در مبارزه در راه صلح ، استقلال و ترقی اجتماعی قبرس بشمار می آید .

بموازات یکپارچگی محافل چپ گرا میان سندیکاهائی هم که دارای سمتگیری مختلف میباشند در مورد مسائل روزمره وحدت عمل بدست آمد . در پرتو کوشش های رهبری کمونیست فدراسیون کار سراسر قبرس ، میان آن و سندیکای ملی گرای اس. ا. ک. همکاری مداوم برقرار گردیده است . در ضمن این همکاری در تمام مراحل از بررسی مسائل گوناگون تا طرح لزوم سازمان دادن اعتصابات و انعقاد قرارداد های جمعی برقرار است .

این وحدت عمل که برپایه مشارکت در مسائل اقتصادی و اجتماعی استوار میباشد ، بویژه

١- پس از عصیان ضد استعماری مردم قبرس ، حکام بریتانیائی حزب کمونیست قبرس را در سال ١٩٣١ غیرقانونی اعلام کردند . در سال ١٩٤١ حزب کمونیست قبرس آکل را بمنزله سازمان علنی خود ایجاد کرد . مدتی هردو حزب با هم وجود داشتند . وقتی آکل بمنزله حزب مارکسیستی - لنینیستی تثبیت شد ، حزب کمونیست قبرس در آن ادغام گردید .

بدانجهت حائز اهمیت است که نسبت کارگران و کارمندان متشکل در قبرس بین ۸۰ تا ۸۵ درصد یعنی خیلی بالا است. در نتیجه اتحادیه های ملی گرا هم در مسائل بین المللی مانند دفاع از صلح، مبارزه علیه نژاد پرستی در آفریقای جنوبی و غیره همراه با ما عمل میکنند.

ویژگی جنبش کارگری در قبرس عبارت از این است که در اینجا برخلاف سایر کشورهای سرمایه داری اروپا، سوسیال دموکراسی بشکل کلاسیک آن وجود ندارد. جنبش کمونیستی در قبرس تقریباً ۶۰ سال سابقه دارد، در صورتیکه حزب "سوسیالیست" بنام اتحاد دموکراتیک متحد مرکز فقط ۱۶ سال پیش بنیانگذاری شد. این حزب تقریباً نفوذی میان کارگران و دهقانان ندارد و تکیه گاه اجتماعی اساسی آن روشنفکران خرده بورژوازی میباشد.

اکل همواره کوشیده است به اقداماتی دست بزند که از لحاظ تاکتیکی سنجیده و معقول باشد. بطور مثال در دوران استعمار، ضمن دفاع از خواسته های طبقاتی، مسئله رهائی از سلطه بریتانیا را در درجه اول اهمیت قرار میداد. در سالهای جنگ جهانی دوم مهمترین مسئله مبارزه علیه فاشیسم هیتلری بود و ۱۶ ژوئن سال ۱۹۴۳ کمیته مرکزی اکل اعضاء و کادرهای حزبی را به شرکت در آن فراخواند. تلفیق اصولیت با نرمش و سیاست اتحادهای درست و ماهرانه در جریان مبارزات ضد استعماری و ضد فاشیستی به حزب امکان دادند نفوذ خود را در میان توده ها افزایش دهد و مواضع خود را مستحکم سازد.

جنگ علیه فاشیسم، پیشروی قهرمانانه ارتش رهایی بخش شوروی و جنبش مقاومت در یونان برای تحقق تصمیمات سومین کنفرانس اکل (آوریل سال ۱۹۴۴) که ایجاد جبهه متحد برای گسترش مبارزه آزاد بیخشم عمده ترین آنها بود شرایط مساعدی فراهم آوردند. در اکتبر همان سال اجلاسیه مشورتی حزب و سازمانهای توده ای تشکیل گردید و در آن پروتکلی در مورد همکاری با ماضی رسید و برای ایجاد شورای ملی در اصول توافق حاصل شد. ولی در نتیجه اقدامات عناصر ضد کمونیست و جنگ داخلی که در دسامبر سال ۱۹۴۴ در یونان آغاز شد تشکیل شورا میسر نگردید.

با وجود این حزب از کوشش خود برای دست یافتن به وحدت، بویژه از طریق تماس با نمایندگان مترقی بورژوازی ملی و عناصر دموکرات مختلف، نکاست. بطور مثال در جریان انتخابات شهرداریها در سال ۱۹۴۶ اکل و جبهه خلق که از سازمانهای توده ای چپ گرا تشکیل شده بود، با سایر عناصر دموکرات بلوک همکاری ملی را بوجود آوردند که در اکثر شهرهای کشور به پیروزی رسید. کمونیست ها به ریاست شهرداری دو شهر لیماسول و فاماگوستا برگزیده شدند. مبارزه آزاد بیخشم مردم قبرس شدت و گسترش می یافت. در ژانویه سال ۱۹۵۵ کمیته مرکزی

اکل اساسی ترین و مبرم ترین وظیفه را سازمان دادن جبهه متحد ملی اعلام داشت که برنامه حد اقل آن عبارت از دست یافتن به حق تعیین سرنوشت کامل و بدون قید و شرط قبرس بود . کمیته مرکزی اکل تمام مردم را اعم از یونانی و ترک و بدون توجه به اختلافات ایدئولوژیک و اختلافات دیگر با اتحاد در مبارزه علیه سیاست تضییق و فشار حکام استعماری ، علیه پایگاههای خارجی و در راه غیر نظامی کردن جزیره فرامی خواند .

مردم قبرس در سال ۱۹۶۰ استقلال محدودی بدست آوردند و جمهوری قبرس بنیانگذار شد . ولی مبارزه در راه آزادی ملی ادامه یافت . خواستهها سه کشور بریتانیا ، یونان و ترکیه به یکدیگر تحمیل گردید و امپریالیسم بریتانیا پایگاههای خود را در سرزمینهای آن حفظ کرد . محدودیتهای موجود در استقلال کشور کار اجرای کامل قانون اساسی را دشوار می ساخت .

اکل که به تعیین درست ماهیت این مرحله مبارزه که ملی آزاد بیخبر بود ، اتکاء داشت ایجاد جبهه متحد سراسری قبرس بر پایه برنامه حد اقل و گسترده ترین وحدت ضد امپریالیستی خلق را هدف خود قرار داده بود . حزب از نخستین رئیس جمهوری کشور اسقف اعظم ماکاریوس در تلاش برای تحکیم حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی قبرس و مقابله با نیروهای شوونیسمت که می کوشیدند و خلق را علیه یکدیگر تحریک کنند و همچنین از اقدامات او علیه خرابکاری های سازمان فاشیستی ااکا - ۲ (که زیر شعارهای ملی یونانی دستور امپریالیسم را اجرا میکرد) پشتیبانی بعمل می آورد .

پس از رویداد های سال ۱۹۶۴ و تجاوز ترکیه ما خط مشی ایجاد دولت وحدت ملی را در پیش گرفتیم . ولی اختلاف نظر میان سایر احزاب مانع رسیدن به هدف شد . در آن موقع شورای ملی بصدارت ماکاریوس تشکیل گردید که تجسم وحدت ملی نیروهای سیاسی بود . شورای هم آهنگی احزاب و سازمانها در سطح توده هایی که مرکز واحدی آنها را متحد ساخته بود عمل میکرد . دبیرخانه این شورا ، بابتکار حزب ما ، کمیته قبرس ویژه امنیت و همکاری در اروپا اعلام شد که بطور بارزی تلفیق ملی و انترناسیونالیستی و ارتباط مبارزه در راه استقلال ملی و صلح را منعکس میکرد . کمونیست ها همواره از حداکثر امکانات برای تحکیم وحدت ضد امپریالیستی و افزایش فعالیت این نیروها استفاده کرده اند . آنها ضمن پیکار علیه اشغالگری ترکیه از صرف نیرو برای تأمین نزدیکی و خلق در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و در راه احیای استقلال و تمامیت ارضی قبرس ، در راه قبرس غیر متعهد و بدون از میلیتاریسم باز نایستاده اند .

کار پایه سیاسی دست یافتن به وحدت بخاطر نجات کشور از طرف شورای ملی بصدارت ماکاریوس و باشتراك کمونیست ها تهیه شد . آنچه در این کار پایه در نظر گرفته شده بود عبارت

بود از حل و فصل مسئله وحدت از طریق مسالمت آمیزی که مبارزه مسلحانه را، اگر به مردم تحمیل نگردد، بيمورد می ساخت؛ حل مسئله ملی از راه مذاکرات در چهارچوب سازمان ملل متحد و برپایه قطعنامه ویژه قبرس و توافقی که میان ماکاریوس و دنکاش در سال ۱۹۷۲ با امضاء رسید (۱) و ایجاد مودت قبرسی های یونانی و قبرسی های ترك بمنزله گامی ضروری بمنظور تسهیل دست یابی به حل عادلانه مسائل و تثبیت این مودت.

حزب پس از درگذشت ماکاریوس هم به طرفداری از وحدت مردم قبرس ادامه داد. سیاست وحدت طلبی پیگیر و نفوذ حزب میان توده ها (۲) به آن امکان داد دست به ابتکاری بزند که در نتیجه آن در آوریل سال ۱۹۸۲ میان آکل و حزب دموکرات موافقت نامه ای درباره همکاری دموکراتیک امضاء شد. این موافقت نامه غیرعادی میان دو حزب و اتحاد سیاسی میان طبقات بود که در برنامه حداقل مطرح شده بود.

برنامه حداقل و موافقت نامه مربوط به همکاری دموکراتیک مورد اعتراض و حمله ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم قرار گرفت. این محافل از توطئه چینی بمنظور تبدیل سراسر جزیره به پایگاه خود هنوز هم منصرف نشده اند. آنها که نقشه های خود را از یونان و ترکیه مرحله اجرا درمی آورند، در خود قبرس هم از پشتیبانی سران کلیسا، حزب راستگرای جمعیت دموکراتیک و ادوآک که خود را حزب سوسیالیست می نامد برخوردارند. ولی مردم قبرس برنامه حداقل را قبول کرد هاند. این برنامه بمنزله کاریا به ماقبل انتخاباتی پوزیدنت کپیریانو است که در فوریه سال ۱۹۸۳ بار دیگر به این مقام برگزیده شد.

مضمون برنامه پاسخگوی خواسته های مرحله آزادی ملی بود. در آن احیای استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی قبرس، پیروی از سیاست عدم تعهد و دموکراتیزه کردن کامل جزیره پیش بینی شده بود. برنامه همچنین در جهت تکمیل نهاد های دموکراتیک، تحقق دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی بسود مردم و احیای اعتماد متقابل و همکاری میان قبرسی های یونانی و قبرسی های ترك بود.

توافق درباره همکاری دموکراتیک بمعنی پیدایش اتحادی برپایه سازش و گذشت متقابل بود. آکل، با وجود نفوذ بسیاری که دارا است، دعوی سرپرستی این اتحاد بطریق تعیین کننده

- ۱- بعد ها، یعنی در سال ۱۹۷۹ توافق میان کپیریانو و دنکاش هم باین اسناد افزوده شد.
- ۲- در انتخابات پارلمانی در سال ۱۹۸۱ آکل ۳۵ درصد آرا را که بیش از آرا سایر احزاب کشور بود بدست آورد.

ویژه خود برای ریاست جمهوری را نداشت و حتی خواستار شرکت وزرائی از خود در هیئت دولت هم نبود . بیگانه مسئله مورد توجه و علاقه آن تأمین انجام مواد برنامه بود .

اگر حزب طبقه کارگر می خواهد با نیروهای نامتجانس طبقاتی همکاری کند ، آمادگی برای سازش و تن دادن به گذشت های لازم باید عنصر مهمی از سیاست آن گردد . چنین توانایی و استعدادی را و . ای . لنین برای پیشتان آگاه طبقه کارگر مطلقاً لازم می دانست . حزب طبقه کارگر فقط وقتی می تواند دشمنی را که نیرومندتر است مغلوب کند که بتواند از " هر امکانی ، هر قدر هم کوچک برای بدست آوردن متحد توده ای " بطور قطعی و کاملاً مجداً استفاده کند " اگرچه این متحد موقتی ، ناپایدار ، ناستوار ، غیر مطمئن و مشروط بشرایطی باشد " (۱) .

ما در رابطه با حزب دموکرات به سازش های چندی تن در دادیم و حتی از انتقاد آشکار تبعیضاتی که نسبت به کمونیست ها میشد خودداری کردیم . ولی وقتی در سال ۱۹۸۳ پرزیدنت به فرستادن باصطلاح " نیروهای چند ملیتی صلح " به لبنان کمک کرد اکل به نشانه اعتراض تظاهرات توده ای سازمان داد . آیا می شد باین کار رضایت داد که در حالیکه دولت های یونان و ترکیه که اعضای ناتو هستند از کمک بآن نیروها امتناع ورزیدند ، پرزیدنت کشور غیرمتعهد قبرس که با پشتیبانی حزب کمونیست برگزیده شده به آنها امکان بدهد از فرودگاه غیرنظامی و بندر لارناکا استفاده کند ؟

آن لحظه ، نقطه عطفی در مناسبات ما با رئیس جمهوری بود . کمونیست ها همچنین موضع وی را در مورد پیشنهاد های دبیرکل سازمان ملل متحد که حاوی اندیشه های سازنده ای برای حل و فصل مسئله ملی در قبرس بودند ، مورد انتقادی مستدل قرار دادند . کپیریانو آن پیشنهاد را رد نکرد ولی ، در عین حال نپذیرفت . او با نقض مشی که برنامه حداقل معین کرده و در آن ایجاد فدراسیون هر دو خلق پیش بینی شده است عملاً به تفرقه و جدائی و تشکیل دولت تجزیه طلب در شمال کشور که اشغال گردیده کمک کرد .

ولی همان موقع هم اکل براین عقیده بود که اختلاف نظرهای موجود بر سر مهمترین مسائل برنامه حداقل نیازمند بحث و مذاکره است زیرا در نتیجه آن میتوان به توافق رسید . حـزب اهمیت همکاری دموکراتیک را برای آینده قبرس و گسترش و تحکیم وحدت نیروهائی که در حـصل عادلانه مسئله قبرس ذینفع هستند درک میکرد .

حزب در عین داشتن حق بدون قید و شرط انتقاد از آن اقدامات و مواضع نادرست

پرزیدنت که با روح توافقها در تضاد بود ندبا ابراز حسن نیت برای مذاکرات آمادگی نشان داد ولی کپیریانو در دسامبر سال ۱۹۸۴ بطور یکجانبه قطع همکاری دموکراتیک را اعلام کرد . در اعلامیه بوروی سیاسی کمیته مرکزی حزب ما بدین مناسبت تأکید می شد که "آکل براین عقیده است که وحدت عمل بخاطر منافع ملی واقعی ما باید برپایه مشی واحدی در برخورد به حل و فصل مسئله قبرس، اصول استوار دموکراتیک، برابری حقوق، کار و فعالیت جمعی و مسئولیت مشترک بوجود آورده شود" (۱) .

کمیونست ها تمام نیروهای سیاسی را برای حفظ حق حاکمیت میهن به وحدت فرامیخوانند، و در ارتباط با این موضوع ضرورت تهیه مشی مشترکی برای حل مسئله قبرس را یادآور می شدند ، آنها بار دیگر هم اهمیت تحکیم همکاری با حزب دموکرات را موکداً تأیید کردند . در ضمن رهبری آکل پیشنهاد ایجاد دولت وحدت ملی را که نمایندگی تمام محافل سیاسی را دارا باشد مطرح کرد . حزب در حال حاضر به پیروی از این مشی اصولی ادامه میدهد و تمام نیروهای میهنی ، دموکراتیک و ضد امپریالیستی کشور را متحدین بالقوه بشمار می آورد . حزب امکان احیای شورای ملی را هم که در دوران پرزیدنت ما کاربوس وجود داشت در مد نظر دارد . برغم نومیدی کاملاً طبیعی که در نتیجه قطع همکاری دموکراتیک پدید آمده ما مانند گذشته در جهت اقدامات مشترک برپایه برنامه قابل قبول برای طرفین مسود میهن و مبارزه مردم قبرس در راه حل و فصل مسالمت آمیز، عادلانه و قابل دوام مسئله قبرس تلاش و کوشش خود را بکار می بریم .

در دسامبر سال گذشته آکل با شعار ایجاد دولت وحدت ملی برای انتخابات پارلمانی تدارک می دید . حزب می کوشید توده ها را برای فعالیت و اقدامات مشترک بسیج کند . انتخابات و تدارک آن در جو ضد کمیونستی و حمله از طرف نیروهای راستگرا ، محافل معینی از حزب دموکرات، کلیسا و همچنین اده اک جریان یافت . امپریالیسم جهانی آتش تهمت و افترا را بشدت دامن میزد . تمام اینها نمی توانست در نتیجه انتخابات مؤثر نباشد (۲) .

رهبری حزب به تمام سازمانهای اولیه پیشنهاد کرد نتایج انتخابات را مورد بررسی قرار داده و نظریات خود را درباره علل عدم موفقیت ما به ارگانهای بالائی حزب اطلاع بدهند .

۱- خاراواگی ، ۲۲ دسامبر ، ۱۹۸۴ (بزبان یونانی)

۲- در انتخابات پیش از موعدی که در دسامبر سال ۱۹۸۵ برگزار شد اکثریت آرا (۳۳ / ۵۶ درصد) را حزب حاکم یعنی جمعیت دموکراتیک بدست آورد . آکل و حزب دموکرات بترتیب ۲۷ / ۴۳ و ۲۷ / ۶۴ درصد آرا و اده اک ۱۱ / ۰۷ درصد آرا را به خود اختصاص دادند . هیئت تحریریه .

تذکرات و ارزیابی های کمونیست ها در سطح کمیته های ایالتی و سپس در پلنوم کمیته مرکزی تصمیم داده شد. این شیوه جمعی بحث و مذاکره به تبادل نظر آزاد با روح انتقاد و انتقاد از خود سازنده کمک کرد و در استحکام صفوف ما و پیشرفت و گسترش دموکراسی درون حزبی نقش مهمی داشت. اگرچه در جریان بحث و مذاکره اغلب اظهار نظرهای افراطی بگوش می رسید، این بررسی بدون تردید به کمیته مرکزی در امر اتخاذ تدابیر فوری برای بهبود وضع و برطرف ساختن دشواریهایی که پدید آمده بود کمک کرد.

بحث و بررسی نشان داد که در حزب روحیه شکست خوردگی پدید نیامده و همچنین آمادگی کمونیست ها را برای مبارزه در راه احیای مواضع از دست رفته و علاقه آنها را به تحکیم وحدت آکل نمایان ساخت. اکنون ما به تکمیل کارهای سازمانی و ایدئولوژیک و تربیتی، پرورش کادرها و به گسترش دامنه تبلیغات و تهییج توده ها توجه قدر اولی مبذول می داریم.

تجربه بدست آمده از سیاست اتحادها مقدم بر هر چیز ضرورت تحکیم وحدت از پائین را تأیید می کند. همین یکپارچگی توده ها، بوسیله آنان برای انجام اصولی که پایه اتحاد را تشکیل می دهد به حزب سیاسی طبقه کارگر امکان می دهد در آن نقش مهمی ایفاء کند و به حفظ و تحکیم آن یاری رساند. آکل در حال حاضر در جستجوی این چنین وحدت عمل توده ها و سازمانهای آنها - در درجه اول، وحدت عمل طبقه کارگر، دهقانان و قشرهای متوسط شهری است.

تجربه ما تزلزلین درباره ضرورت استقلال سیاسی و ایدئولوژیک حزب طبقه کارگر را که بنا بر سازمانهای متحد شده است که نمایندگانه منافع سایر طبقات و قشرها هستند تأیید می کند. باید بموقع و بجا از گامها و مواضع آن متحدینی دوری جست که با منافع زحمتکشان و مردم مناصرت دارند و از تحقق آنها جلوگیری کرد. فقط چنین مشی به حزب امکان میدهد در نظر مردم سیمای سیاسی ویژه خود را حفظ کند. این حکم بویژه در حالت همکاری میان طبقات، چنانکه در کشور ما رویداد حائز اهمیت است. اگرچه حزب طبقه کارگر در دولت شرکت نداشته، مردم متعایل بدین عقیده بودند که آکل هم مسئول تمام گامهای نادرست و خطاهای دولت و عدم اجرای وعده های دولت است. تجربه ما مسئله دیگری را هم مطرح می کند: خارج شدن از اتحاد سیاسی چه وقت هدفمند است؟ مسئله خروج بموقع خود نشانه ای از برخورداری از هنر مبارزه سیاسی است.

مبارزه در راه صلح و خلع سلاح از کمونیست ها سیاست اتحادهای پرترمن و اصولی را می طلبد. این موضوع برای قبرس مسئله ای انترناسیونال و ملی است. وجود پایگاههای نظامی خارجی در اراضی آن خطری برای امنیت کشور است و حضور مستقیم نیروهای امپریالیسم در جزیره بسود نیروهای راستگرا و مانع حل مسالمت آمیز و عادلانه مسئله قبرس میباشد و بر وخامت وضع

اجتماعی - اقتصادی می افزاید .

هدف امپریالیسم آمریکا تأمین حضور نظامی خود در جزیره و تبدیل آن به پایگاه نیرومند استراتژیک برای منطقه خاوری دریای مدیترانه و خاور نزدیک است . باتوافق دولت قبرس آمریکا - ها شروع به ایجاد یک ایستگاه دیگر اکتشافی - رادیویی ، علاوه بر سه ایستگاه موجود ، کرده اند . طبق اطلاع مطبوعات کشورهای غربی ، ایجاد این ایستگاه با نقشه های " جنگ ستارگان " در ارتباط است . علاوه بر این ایالات متحده آمریکا صد ها میلیون دلار برای ساختمان پایگاه نیروی هوایی مخصوص " نیروهای واکنش سریع " ، در بخش شمالی جزیره که در اشغال ترکیهاست ، مصرف کرده است . در چنین وضع تهدیدآمیزی مبارزه در راه صلح برای تمام قبرسی ها - کارگر و دهقان ، پیشه ور و بازرگان ، دانشمند و نویسنده ، افراد سالمند و جوانان و زنان - حائز اهمیت بسیار است . این وضع شرایط عینی لازم را برای پیدایش جنبشی با شرکت توده های انبوه فراهم می سازد . آکل برای گسترش این جنبش بشدت فعالیت میکند . در ضمن ما می کوشیم در مقابل تلاشهای امپریالیسم بمنظور خنثی کردن جنبش طرفداران صلح بوسیله اعمال خود و بکنک آنتی سوویتسیم ، با اصطلاح " واقع - بینی سیاسی " و " استقلال طلبی " و " تئوری " مسئولیت برابر " اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا - هشیار باشیم .

شورای صلح سراسری قبرس ، در رأس نیروهای صلح دوست جزیره قرار دارد . این شورا دارای سمتگیری دقیق ضد امپریالیستی است که خواسته های برخی از عناصر بورژوائی در آن تغییر می بوجود نیآورده است . ما محاسباتی را که گاهی پیش می کشند و بر اساس آن می گویند برای مبارزه در راه صلح بهتر است . ۵ هزار مبارز فعال و آگاه داشته باشیم تا ۱۰۰ هزار نفر طرفداری که خودشان هم بروشنی نمی دانند چه می خواهند نادرست می دانیم . بعقیده ما در راه صلح باید در جبهه ایدئولوژیک هم قاطعانه مبارزه کرد و تمام مخالفان جنگ را به اقدامات مشترک و همکاری در فعالیت های توده ای در زمینه مسائل مشخص جلب کرد .

" مبارزه در راه صلح حداکثر امکانها را برای ایجاد گسترده ترین جبهه واحد را برای کمونیستها فراهم می آورد . تمام کسانی که در حفظ صلح نیتفیع میباشند باید بصوف این جبهه واحد جلب شوند " (۱) . این سخنان از قطعنامه هفتمین کنگره کمینترن که بیش از نیم قرن پیش بتصویب رسیده بقدری تازه و مبرم است که اکنون هم ما را برای تشکیل جبهه همه خلقی و نیرومند ضد جنگ که قادر باشد راه را بر ارتجاع و میلتاریسم در قبرس ببندد بسیج می کند .

گرسنگی در بهشت سرمایه داری

گرسنگی را معمولاً از سلسله مسائلی بشمار می‌آورند که بسیاری از کشورهای در حال رشد با آن روبرو هستند. ولی این بیماری بهیچوجه در کشورهای صنعتی سرمایه داری هم ریشه کن نشده است. گرسنگی اهالی بزرگترین کشور سرمایه داری و یکی از غنی‌ترین کشورها یعنی ایالات متحده آمریکا نمونه آن است. حدت مسئله کمبود غذایی برای بخش قابل توجهی از آمریکائی‌ها را گزارشی زیرعنوان "گرسنگی در آمریکا: اپیدمی گسترش‌یابنده" هم تأیید میکند. این گزارش را گروهی از متخصصین مدرسه بهداشت جنب دانشگاه هاروارد تهیه کرده است. شرح مختصری که در زیر چاپ میرسد در کمیسیون مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ویژه اخبار علمی و گردآوری اسناد، براساس آمار و ارقام آن گزارش تهیه و تنظیم شده است.

در سالهای ۶۰ میلیونها نفر از شهروندان آمریکا از گرسنگی رنج می‌برند. پس از آن در پرتو برنامه های کمک مواد خوراکی و خواربار دولت فدرال وضع برای مدت کوتاهی بهتر شد. دهه کنونی با تشدید فوق‌العاده این وضع مشخص میگردد. ایالت و شهری نیست که نام تعداد زیادی از آمریکائیها بلکه امکان ندارند خود را با ابتدائی‌ترین مواد خوراکی تأمین کنند در آنجا به ثبت نرسیده باشد. مجموعاً نزدیک به ۲۰ میلیون نفر (۸ درصد اهالی آمریکا) در آن کشور بدرجات کم یا زیاد با گرسنگی به معنی کامل این کلمه روبرو میشوند.

صف‌های طولانی و ساکت برای گرفتن غذای گرم رایگان که در اسناد رسمی "تغذیه یک وعده ای" نامیده میشود از مناظر عادی شهرهای آمریکا شده است. فقط طی سال ۱۹۸۴ نیاز به چنین تغذیه ای بمقیاس سراسر کشور ۵۰ درصد افزایش یافت (در دالاس و هرابر، در پوستان)

سه برابر و ۱۸۲ درصد در شیکاگو) . صحبت بر سر يك جامعه اجتماعی واقعی است . بسیاری از کسانیکه اکنون فقط میتوانند به سوپ صدقه ای امید ببندند ، همین دیروز به آمریکائی های " بهروز و سعادت مند " شهرت داشتند . تعداد این قبیل افراد رو با افزایش است .

در سال ۱۹۸۰ از هر صد تن آمریکائی که در فقر بسر می بردند ۸۶ نفر کوپن مواد غذایی دریافت میکردند ؛ ولی در آستانه سال ۱۹۸۴ تعداد آنها تا ۵۸ نفر کاهش پیدا کرد . دولت ریگان مصرأ میکوشد مردم را متقاعد سازد که این قبیل کوپن ها کمک های خیریه بیهود های هستند . کاخ سفید از اعتبارات ویژه نیازهای اجتماعی و از جمله کمک معاش برای تأمین خواربار کاسته است . نتیجه این اقدام بیدرنگ نمایان گردید . تقریباً يك میلیون نفر از دریافت کوپن محروم شدند و از تعداد کودکانی که در مدرسه صبحانه رایگان داشتند سه میلیون کاسته شد (از جمله يك میلیون کودک از خانواده های کم درآمد) .

بنابر آمار همه پرسی که در بخش های شمالی کنت نشین ایالت کالیفرنیا انجام گردیده ، ۶۰ درصد از کسانیکه در همه پرسی شرکت داشته اند برای رساندن غذای کافی به فرزندان خود ناچار از میزان غذای خود کم میکنند ، با وجود این در خانواده ۲۲ درصد از آنها بچه ها شب شام نخورده و گرسنه می خوابند . نزدیک به نیمی از افرادی که در همه پرسی شرکت جستند گفتند برای تغذیه خانواده خود نمیتوانند بیش از ۱۰ دلار در هفته اختصاص بدهند . اگر سطح قیمت را در نظر بگیریم ، مبلغ ۱۰ دلار در هفته بسیار ناچیز است . (بنابر آمار و ارقام وزارت کار ایالات متحده آمریکا که در سپتامبر سال ۱۹۸۵ انتشار یافت بهای يك کیلو نان گندم در حدود ۲ دلار ، گوشت از ۵ تا ۹ دلار ، ماهی ۴/۷ دلار ، کره ۴/۶ دلار ، مارگارین ۲/۲ دلار بوده است) .

با جمع بندی فاکت هایی که در بالا یاد آور شدیم ، متخصصین باین نتیجه میرسند که گرسنگی در آمریکا بی آمد سیاست کاخ سفید است که در نتیجه آن تشدید فقر در کشور بحد رکورد رسیده است ، در حالیکه اعتبارات برای برنامه های کمک های اجتماعی بمعین چشمگیری کاهش داده شده است . دینامیک این کاهش ها در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۲ چنین بوده است (برحسب درصد نسبت بسال پیش) :

سال			
۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲
-۱۷/۶	-۱۴/۸	+۱۰/۷	-۴
-۱۴	-۱۳/۵	-۱۳	-۹/۹
-۱۴/۱	-۱۴/۲	-۹/۷	-۱۲/۲

کمک معاش بیکاری

کمک به خانواده های کثیرالاولاد

کوپن های ویژه خواربار

سال	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵
غذای کودکان بانضمام صبحانه در مدرسه	- ۲۴/۳	- ۲۸/۸	- ۲۹	- ۲۸/۵
کمک به زنان باردار و مادران شیرده	- ۴/۹	+ ۱۰/۵	+ ۷	+ ۴/۳
کمک برای پرداخت کرایه مسکن	—	+ ۱/۲	- ۴/۳	- ۱۱/۵
کمک برای انرژی	- ۷	- ۷/۶	- ۸/۶	- ۹/۷

کاهش کمک های دولتی به نیازمندان گسترش دامنه گرسنگی در ایالات متحده آمریکا را تسریع کرد . وجود نواقص سیستم تأمین اجتماعی و رکود اقتصادی که خود موجب بیکاری و فقر گردید از دیگر عوامل تسریع اشاعه گرسنگی بودند .

سیستم کمک های اجتماعی رفاه و آسایش نسبی شهروندان محتاج را هم تأمین نمیکنند . شاخص های گوناگون تأمین اجتماعی اهالی گواه بر این است که خانواده های بی بضاعت و برخی از شهروندان در ایالات متحده آمریکا کمک کافی از دولت نمیگیرند . علاوه بر این سطح کمک هزینه ها که همانطور که گفته شد همیزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته، بپای آهنگ افزایش تورم نمیرسد . بطور مثال درآمد واقعی خانواده هائیکه براساس برنامه کمک به خانواده های کثیرالاولا کمک هزینه میگیرند از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۸۵ تا یک سوم میزان قبلی کاهش یافته است . قدرت خرید ۴ درصد از اهالی بین سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ تقلیل پیدا کرده است .

درآمد واقعی پنج قشر از اهالی آمریکا بین سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ بشرح زیر تغییر کرد : درآمد واقعی قشر کاملاً فقیر و فقیر بترتیب ۷/۶ و ۱/۷ درصد کاهش پیدا کرد و درآمد واقعی قشرهای ثروتمند متوسط، مرفه و کاملاً ثروتمند بترتیب ۹/۰، ۳/۴ و ۸/۷ درصد افزایش یافت . بدین ترتیب فاکتبا گواه بر این است که سیاست اجتماعی دولت کنونی خوب برای ثروتمندان و بد برای مستمندان است . این سیاست نه فقط تأثیر منفی تورم در زندگی خانواده های کم درآمد را کاهش نداده، بلکه امکانات حیاتی محدود آنها را هم محدودتر کرده است .

افزایش بیکاری از ۶/۲ درصد در آغاز سال ۱۹۸۰ تا ۱۰/۷ درصد در اواخر سال ۱۹۸۲ (که بالاترین شاخص از دوران بحران سالهای ۱۹۳۰ - ۱۹۳۹ به بعد بوده است) فقر و بی آمدن گرسنگی را در کشور تشدید کرد . اگرچه در طول مدت تا دسامبر سال ۱۹۸۴ بیکاری

تا $7/4$ درصد کاهش یافت، باز هم تعداد بیکاران 473 هزار نفر بیش از سال 1980 بود. یکی از شاخص های تشدید معضل اشتغال افزایش تعداد کسانی بود که مدت درازی (شش ماهه و بیشتر) بیکار بودند (70 درصد) و دیگری افزایش گروه بیکاران مزمن یعنی کسانی که با قطع امید از پیدا کردن کار دیگری برای ثبت نام خود به بورس کار هم مراجعه نمیکنند (وزارت کار توجه مخصوصی به این گروه دارد).

تعداد بیکاران مزمن از یک میلیون و پنجاه و پنج هزار نفر در سه ماهه اول سال 1980 تا یک میلیون و سیصد و سه هزار نفر در آستانه سال 1984 افزایش نشان میدهد ($23/5$ درصد افزوده شده است) و این در شرایطی است که بنا بر ارزیابی های رسمی در وضع اقتصادی کشور بهبود معینی دیده شده است. در جریان سه دوره رکودی که بین سالهای $1980-1979$ در ایالات متحده آمریکا رویداده کسانی که همیشه کار خود را از دست داده اند 36 تا 37 درصد تمام بیکاران بوده اند. اما در طول مدت بحران اقتصادی اخیر (آغاز سال های 80) این شاخص از مرز 50 درصد هم گذشت. بنابراین ارقام بوری آمار کار از $1/5$ میلیون کارگرانی که از کار اخراج شده اند (در فاصله سالهای $1984-1979$) فقط 60 درصد دوباره کاری پیدا کردند و در ضمن اکثر آنها با دستمزد کمتری استخدام گردیدند. در پایان دوران مذکور نزدیک به $1/3$ میلیون نفر هنوز در جستجوی کار بودند و 700 هزار نفر از مراجعه به مراکز ثبت بیکاران خودداری کردند.

فقط به بخش کوچکی از آمریکائی هاییکه پشت در مؤسسات می مانند کمک هزینه بیکاری داده میشود. در دوران رکود اقتصادی سال 1975 این کمک هزینه تقریباً همانقدر بود که 10 سال بعد، اما اگر آنوقت کمک هزینه بیکاری را 78 درصد بیکاران دریافت میکردند، برای اواخر سال 1983 این رقم تا 39 درصد کاهش یافت و در نیمه دوم سال بعد بین 29 و 36 درصد در نوسان بود. در سامبر سال 1984 ، $1/5$ میلیون نفر از 8 میلیون نفر بیکار، در نتیجه کاهش بودجه و اعتبارات ویژه نیازهای اجتماعی، (در فاصله سالهای $1985-1982$) 110 میلیارد دلار از این اعتبارات کاسته شد، کمک هزینه دریافت نمیکنند.

کاهش این قبیل اعتبارات و پیدایش تغییراتی در سیستم مالیاتها موجب تقسیم مجدد فاحش درآمدها در جامعه آمریکا گردید. فقط طی سه سال (سالهای $1985-1983$) درآمد خانواده های بی بضاعت تا 23 میلیارد دلار کاهش یافت و در عوض درآمد خانواده های که درآمد سالانه آنها 80 هزار دلار به بالا است تا 35 میلیارد دلار افزایش پیدا کرد. این تجدید تقسیم درآمد در سه سال متوالی بدین ترتیب بوده است (به میلیارد دلار):

سال	خانواده‌ها یکمدرآمد سالانه آنها کمتر از ده هزار دلار است	خانواده‌ها یکمدرآمد سالانه آنها بالاتر از ٨٠ هزار دلار است
١٩٨٣	- ٥/٦	+ ٩/٩
١٩٨٤	- ٨/١	+ ١١/٩
١٩٨٥	- ٩/٤	+ ١٣/١
	- ٢٣/١	+ ٣٤/٩

بی‌آمد افزایش میزان مالیات‌هایی که از اهالی گرفته شده و به خزانه دولت واریز می‌شد (از ٧٣/٥ درصد در سال ١٩٧٠ تا ٨٢/٩ درصد در سال ١٩٨٣) و در عین حال کاهش مالیاتی که از شرکتها گرفته می‌شد (از ١٥ تا ٦/٢ درصد) افزایش مالیات بر درآمد خانواده‌های فقیر تا دو و حتی سه برابر بود. در نتیجه مالیات‌های دولتی مقدار هرچه بیشتری از درآمد ناچیز افرادی بضاعت را می‌بلعد. مالیات خانواده‌هایی که در "سرحد فقر" بسر می‌برند و مالیات افراد کم درآمدتر از آنها در سال ١٩٧٨، ٤ درصد درآمد آنها در سال ١٩٨٠، ٥/٥ درصد، در سال ١٩٨٢، ٨/٩ درصد و در سال ١٩٨٤، ١٠/١ درصد درآمد آنها بوده است. این سیاست مالیاتی با تشدید فقر در ایالات متحده آمریکا ارتباط مستقیم دارد و از سال ١٩٨٠ تا سال ١٩٨٤، ٢٠/٥ درصد برآن در آن کشور افزوده شده است.

طی این چهار سال به تعداد افراد بی‌بضاعت آمریکا تا ٩ میلیون نفر افزوده شده و حالا نزدیک به ٣٥/٣ میلیون نفر است. اگر مبلغی را که پس از پرداخت مالیات‌ها برای خانواده‌ها باقی می‌ماند در نظر بگیریم به این رقم سه میلیون نفر دیگر افزوده می‌شود و در ضمن به تعداد شهروندانی که درآمدشان پیش از پرداخت مالیات‌ها از "سرحد فقر" بالاتر است و پس از پرداخت مالیات‌ها از آن حد پایین‌تر می‌رود، فقط بین سالهای ١٩٨٢-١٩٨٠ تا ٤٠ درصد افزوده شده است.

آمار فقر پیدایش فاصله و قشریندی قابل ملاحظه میان گروه‌های مختلف اهالی را بحساب نمی‌آورد. خانواده‌هایی که زنان سرپرستی آنها را بعهده دارند در وضع بویژه دشواری قرار دارند: بیش از ٣٥ درصد این خانواده‌ها را خانواده‌های فقیر تشکیل می‌دهند؛ در محیط اقلیت‌های ملی این شاخص‌ها هم بالاتر است و به ٨٠-٧٠ درصد می‌رسد.

گرسنگی که معضل ملی سراسر آمریکا است در درجه اول تند رستی بیدفاع‌ترین گروه اهالی

یعنی کودکان و سالمندان را به خطر میاندازد . درجهٔ ریسک پیدایش بیماریهای ناشی از گرسنگی در این دو کاتگوری به مراتب بیش از ریسک بیمار شدن برای جوانان و افراد میانسال است . تاکنون حداقل نیم میلیون مورد به ثبت رسیده است که نشان میدهد گرسنگی دراز مدت در وضع تند رستی کودکان اثر منفی باقی گذارده و پی آمدهائی مانند متوقف شدن رشد بدن و رشد عقلانی ، انواع اختلال های جسمی و مانند اینها داشته است .

کمبود کمی و کیفی غذای زنان باردار خود یک عامل ریسک برای نوزادان است : کودکانی که با وزن کم بدنیا میآیند (کمتر از ۲۵۰۰ گرم) پیش از رسیدن به یکسالگی ۳۰ بار بیشتر از نوزادانی تلف میشوند که وزنشان عادی است . مرگ و میر کودکان در ایالات متحده آمریکا بمیزان چشمگیری بیش از مرگ و میر در اکثر کشورهای اروپای غربی ، استرالیا ، ژاپن ، سنگاپور و هنگ کنگ است .

آمار بیماری کودکان و مرگ و میر آنان هم گواه امکانات نابرابر مستمندان و ثروتمندان در آمریکا است . بطور مثال در تعدادی از کوی های نیویورک که به فقر و تنگدستی شهرت دارند (هارلم و براونسویل) مرگ و میر کودکان چندین بار بیش از بروکلین و منهتن است . در یکی از کنت نشین های ایالت آلاباما مرگ و میر کودکان سه بار بیشتر از سطح آن در سراسر کشور است و به شاخص های بسیاری از کشورهای " جهان سوم " نزدیک میشود . بین بچه های سیاهپوستان مرگ و میر تا یکسالگی تقریباً دو برابر کودکان سفیدپوست است . مسئله در اینجا برسر شرایط اجتماعی - اقتصادی و اختلاف شدید در سطح رفاه و تغذیه است و نه بر سر اختلاف های بیولوژیک نژادی .

فاکتها و ارقامی که در گزارش متخصصین مسائل بهداشتی آمده ، گزارش را بگواه مقنعی بر فاجعه اجتماعی مبدل میسازند که در ایالات متحده آمریکا مردمان بی بضاعت و گرسنه بدان دچار شده اند . میلیونها نفر از شهروندان کشوری که رهبرانش کم مانده آنها به بهشتی برای همگان تصویر کنند ، مجبورند به زندگی بخور و نمیری قناعت ورزند . بهنگام بررسی علل این وضع البته تهیه کنندگان گزارش حق مطلب را ادا نکرده اند . بطور مثال ، از این موضوع سخنی بمیان نمی آورند که در سیاست دولت کنونی آمریکا منافع مجتمع نظامی - صنعتی آشکارا مقامی مهمتر و برتر از منافع حیاتی مردم عادی آمریکا دارند . ولی در واقع همین سمتگیری و تفاوت در ارزیابی امریالیستی اگر علت اساسی وجود توده های گرسنه در " بهشت " سرمایه داری نباشد ، مهمترین علت آنست .

خبرهای کوتاه

ایران

کنفرانس ملی حزب توده ایران وضع کشور و پی‌آمدهای تضییق و فشار بیسابقه و دامنه‌داری را که رژیم حاکم علیه حزب اعمال میکند مورد بحث و بررسی قرار داد. شرکت‌کنندگان در کنفرانس سیاست ترور حکام جمهوری اسلامی علیه زحمتکشان و اقلیت‌های ملی (در درجه اول خلق کرد) را محکوم کردند و از دلاوری و استواری کمونیست‌هایی که بازداشت شده، تحت شکنجه قرار گرفته و یا اعدام گردیده‌اند با حس احترام و همبستگی یاد کردند.

بنگلادش

۶۹ نفر از اعضای پارلمان رفع توقیف از روزنامه "اکوتا" ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست بنگلادش و سایر نشریات اپوزیسیون را خواستار شدند.

مکزیک

یازده حزب چپ (که ۱۵ درصد از ۴ میلیون تن رأی دهندگان در انتخابات کشور مسود آنها رأی میدهند)، از جمله حزب سوسیالیست متحد مکزیک تصمیم گرفتند برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۸ جبهه واحدی تشکیل دهند. این احزاب اعلام داشتند که علیه قانون انتخاباتی موجود مبارزه خواهند کرد، زیرا اجازه نمیدهد لیست واحدی از کاندیدهای ائتلافی برای شرکت در انتخابات ارائه شود.

اسپانیا

در انتخابات پارلمانی که در ژوئن ۱۹۸۶ انجام شد، هفت حزب سیاسی از جمله حزب کمونیست اسپانیا و حزب کمونیست مردم اسپانیا در ترکیب ائتلاف واحد چپ‌های متحد در مبارزات انتخاباتی شرکت کردند. این ائتلاف ۷ کرسی اصلی را بخود اختصاص داد. حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا که حزب حاکم است اکثریت را در پارلمان بدست آورد و بدین ترتیب موقعیت خود را بمنزله نیروی رهبری کننده در کشور تثبیت کرد.

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۸۶ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

**Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world**

No 9 , 10

Price: 2 DM or
its equivalent.

بها ۲ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله ' صلح و
سوسیالیسم ' از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور -
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات
متحدہ آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -
دانمارک - جمهوری دومینیکان - رومانی - ژاپن -
سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک
خلق یمن - یونان .

